



معامله‌گری فاندامن‌تال فارکس، بنیان اساسی بازی جریان‌های سرمایه جهانی

کلمه کلان از نظر فرهنگ لغت به صورت زیر توضیح داده می‌شود:

چیزی که از نظر دامنه، مقیاس یا ظرفیت، بسیار بزرگ باشد

کلمه بنیان (فاندامن‌تال) از نظر فرهنگ لغت به صورت زیر توضیح داده می‌شود:

مبانی یا بنیان اساسی چیزی.

بنیان کلان یا عوامل فاندامن‌تال یک سری عواملی کلی برای حرکت ارزها هستند. این بنیان‌ها به طیف وسیعی از موضوعات و علوم مربوط می‌شوند که هر یک از آن‌ها بخشی از عملکرد کلی ارزها را تشکیل می‌دهند. این عوامل بسیار گسترده بوده و ممکن است مطالعه بر روی تمام آن‌ها چندین سال طول بکشد. بسیاری از معامله‌گران فارکس، آنچه را که برای ایجاد یک رویکرد قابل استفاده در این صنعت و انجام معاملات باثبات در طولانی بلند لازم است، بسیار بد برداشت کرده‌اند. در این مقاله قصد دارم این رویکرد را اصلاح کرده و به شما سرنخی از نقطه آغاز مطالعه بر روی عوامل فاندامن‌تال فارکس ارائه دهم.

همچنین از آنجا که بازارهای فارکس اهرم زیادی در اختیار شما می‌گذارد، اگر ریسک به خوبی محاسبه نشود، ممکن است به راحتی شما را از معاملات خارج شوید، بنابراین هرگز نباید بدون مدیریت ریسک مناسب و تعیین اندازه پوزیشن درست وارد معامله شوید.

زیبایی معامله بر اساس بنیان‌های کلان این است که یک سوال بی‌جواب است. معمایی که به رویدادهای سراسر جهان گره خورده است و یک چالش دائمی در رابطه با مطالعه کردن، آزمایش کردن، تبادل نظر با دیگر معامله‌گران آگاه و غیره را فراهم می‌کند.

سفر بزرگ معامله‌گری

معامله‌گری، به طور کلی، یک صنعت رقابتی و دشوار است، تنها سرسخت‌ترین و فداکارترین افراد در این راه ثابت قدم باقی می‌مانند. اما معامله‌گری فاندامن‌تال متفاوت‌تر از انواع دیگر استراتژی‌های معامله‌گری است. افراد بسیار کمی پا به این عرصه می‌گذارند و افراد به نسبت کمتری می‌توانند از این عرصه سربلند بیرون بیایند. جای تعجب نیست که تعداد کمی از زنان از این استراتژی استفاده می‌کنند و حتی نسبتاً مردان نیز بسیار کم پا در این وادی

می‌گذارند چرا که معامله‌گری فاندامنرال در فارکس نیاز به نیروی شخصیتی خاص دارد که همه از این نیرو برخوردار نیستند.

یکی از اتفاقاتی که برای معامله‌گران مبتدی در حوزه تحلیل فاندامنرال رخ می‌دهد این است که آنها به طور کامل در این دنیای پر آشوب گم می‌شوند. از موضوعی به موضوع دیگر می‌چرخند بدون اینکه بدانند باید کدام حوزه تخصصی را برای درک پویایی ارزها مورد مطالعه قرار دهند.

آیا نسبت تولید ناخالص داخلی به بدهی یا میزان ذخایر ارزی یک کشور مهم است و یا اینکه مطالعه اخبار روزانه در مورد مسائل سیاسی مهم‌تر است؟ آیا دانستن این که سنای آمریکا چه لویحی را به تازگی تصویب کرده است مهم‌تر از دانستن یک عامل اقتصاد کلان خاص مانند گزارش NFP است، آیا این عوامل به طور مساوی مهم هستند؟ اگر نه چرا؟ معامله‌گران مبتدی در ابتدا در میان چنین پرسش‌هایی گرفتار خواهند شد، و در واقع بسیاری از آن‌ها حتی پس از سال‌ها همچنان درگیر پاسخ به این پرسش‌ها هستند.

مشکل کجاست؟ چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟ مساله این است که هیچ دستورالعمل کلی آموزش گام‌به‌گام یا سیستم آموزشی وجود ندارد که به شما بگوید چه موضوعاتی را باید به عنوان یک معامله‌گر کلان مطالعه کنید. معامله‌گری با بنیان‌های کلان مانند مدرسه، یک روتین مشخص ندارد که بتوانید به صورت گام به گام دروس را مطالعه کرده و به بالاترین سطح دانش برسید. در این راه همه چیز به شما بستگی دارد. این که چه چیزهایی مطالعه می‌کنید، چقدر مشتاق یادگیری هستید و در نهایت بر روی چه موضوعاتی وقت می‌گذارید. معامله‌گری فاندامنرال، به مقدار زیادی کنجکاوی و حقیقت‌جویی احتیاج دارد. شما باید به طور مداوم سعی کنید پازل‌ها را کنار هم قرار داده و به دنبال بهترین پاسخ ممکن باشید. قاعدتا هیچ پاسخ قطعی در این راه وجود ندارد اما هرچقدر موفقیت و سودآوری شما در این مسیر بیشتر باشد، یعنی به پاسخ درست نزدیک‌تر شده‌اید.

چطور سریع‌تر پیشرفت کنیم؟

بسیاری از معامله‌گران هستند که تحصیلات خوبی دارند، افرادی که دو یا چند مدرک دانشگاهی دارند، در مشاغلی مانند خلبانی، استادی دانشگاه، پزشکی و... مشغول به کار هستند. اما این دانش‌ها ربطی به بازار ندارد. در واقع دانش‌های پراکنده و بی‌مرتبط به بازار تاثیر بسیار کمی در تبدیل شدن افراد به یک معامله‌گر فاندامنرال دارد. در اینجا، مهم‌ترین توانایی که باید داشته باشید، توانایی دیدن درست از بیرون به هسته اطلاعاتی است که در اختیار دارید. شما باید به دنبال دیدن آن ذره اولیه‌ای باشید که منجر به حرکت کل واکنش زنجیره‌ای می‌شود. یک مشکل رایج که معامله‌گران بزرگ دارند این است که به راحتی در مسیرهای فرعی گم می‌شوند. اساس معامله‌گری فاندامنرال در مورد این است که بتوانید مقادیر زیادی از اطلاعات و داده‌ها از موضوعات کلان اقتصادی را دریافت

کرده و توانایی آن را داشته باشید که بدون خارج شدن از مسیر اصلی، به علت‌های فاندامنرال آن موضوعات پی ببرید.

بزرگ‌ترین معاملات فاندامنرال آن‌هایی هستند که در آن معامله‌گر درست در ابتدا، علت‌های آغازین را می‌بیند. اگر چنین توانمندی نداشته باشید، دیر متوجه روند شده و از آن جا می‌مانید و یا حتی در بعضی موارد بسیار دیر شده و در جهت خلاف روند وارد معامله می‌شوید. چرا که تا آن زمان روند به اتمام رسیده و حتی معکوس شده است. یک تاکتیک عالی در معامله‌گری فاندامنرال استفاده از استراتژی «دنبال کردن پول» است. در این استراتژی شما به دنبال آن هستید که مرحله اولیه ورود پول به بازار را ردیابی کنید. چرا که همیشه یک فرد یا گروه خاص هستند که حرکت بازار را شروع می‌کنند.

در تصویر زیر روش مشاهده مستقیم بر یک اطلاعات ثانویه و رسیدن به علت اولیه را که منجر به شروع واکنش زنجیره‌ای شده است، می‌بینید.



برای دیدن این علل اولیه از میان مه بزرگی که اطلاعات ثانویه ایجاد کرده‌اند، آزمون و خطا زیادی لازم است. داشتن یک ذهن آموزش دیده لازم است، اما به هیچ وجه کافی نیست. کشف آن قطعات پنهان شده پازل، یادگیری از اشتباهات گذشته و بهتر شدن در آن بسیار طول می‌کشد. از طرفی، تمام محرک‌های ارزها یکسان نیستند. در کل تفاوت زیادی وجود دارد، برخی ارزها به شدت توسط عوامل کلان کوتاه‌مدت (مثال کرونا و ویروس در یوهان چین)، عوامل کلان میان‌مدت (تنش در سوریه ۲۰۱۴ و حرکت نقدینگی در پوند سوریه)، یا عوامل کلان بلند

مدت (لیره ترکیه، چرخه بدهی پس از ۲۰۱۷) هدایت می‌شوند. همچنین دامنه موضوعات تاثیرگذار بر ارزشها می‌تواند بسیار متفاوت باشد.

اکثر معامله‌گران فاندامنتال از محرک‌های اصلی در هر یک از موارد بالا آگاه نیستند، بنابراین نمی‌توانند پیش‌بینی کنند که طی دو سال آینده کدام عامل محرک می‌تواند باعث حرکت اقتصاد یا ارز شود. توجه داشته باشید که بدون درک عوامل بنیادی، هر آنچه در جهان رخ می‌دهد کاملاً اتفاقی به نظر می‌رسد. اما مطمئناً در بازار چیزی به اسم تصادف وجود ندارد، زیرا انسان‌ها به صورت منطقی با نیت‌های خاصی بازارها را به حرکت در می‌آورند.

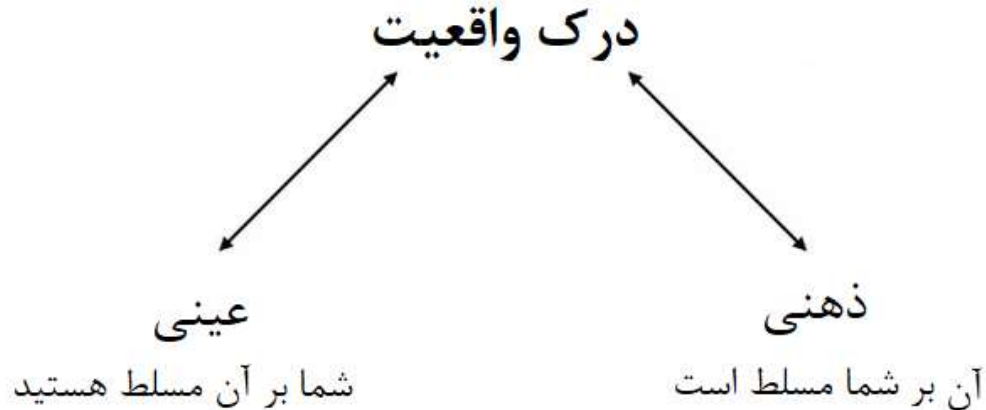
منحصر به فرد و مفسر اخبار خود باشید

به عنوان یک معامله‌گر بنیادی، باید درک کنید که دانش عملی واقعی از بازار جهانی، براساس مطالعه تاریخ و نه فقط دنبال کردن اخبار بوجود می‌آید. شما نمی‌توانید تنها اخبار را دنبال کنید و سپس تصورات آرزومندانه خود را در مورد اخبار پیگیری کنید.

اگر زمینه محکمی از تاریخی که بر بستر آن اخبار اخیر در حال وقوع هستند، نداشته باشید، نمی‌توانید معنای واقعی اخبار را متوجه شوید. به عبارت دیگر اگر ندانید در یک تصویر کلان چه چیزی در حال رخ دادن است، نمی‌توانید اخبار را به خوبی تفسیر کنید. البته هرکسی می‌تواند در مورد اخبار نتیجه‌گیری منطقی کند، حتی کسی که هرگز در مورد فارکس و ارزشهای خارجی چیزی نشنیده است، می‌تواند عقیده خود درباره خبر را دنبال کند. به طرز بسیار عجیبی بسیاری از معامله‌گران فاندامنتال دقیقاً همین کار را می‌کنند.

اما روش درست این است که همیشه باید واقعیت فعلی را با زمینه تاریخی آن تطبیق دهید، بدون دانش در مورد زمینه، تمام کاری که انجام می‌دهید حدس زدن است. و پول در بازار تنها با احتمالات به دست می‌آید، نه ممکنات.

بسیاری از معامله‌گران بنیادی ساعت‌ها در روز فقط اخبار را مطالعه می‌کنند. این موضوع باعث می‌شود تا تنها به سراغ آنچه فکر می‌کنند، بروند. اشتباه برداشت نکنید، مطالعه اخبار بخش مشخصی از این کار است که معامله‌گران باید آن را انجام دهند. با این حال، بخش بسیار مهم‌تر، صرف زمان بیشتر برای مطالعه زمینه‌های تاریخی است. وقتی که به اندازه کافی اطلاعات کسب کنید، دیگر نیاز نیست زمان بسیار زیادی را صرف دنبال کردن اخبار کنید، زیرا اکثر الگوهای کلان در بازارهای فارکس تنها در چند خبر خاص گنجانده می‌شوند.



همانطور که گفته شد، بسیار مهم است که بیشتر از اینکه برای پیگیری اخبار زمان صرف می‌کنید، برای مطالعه تاریخ زمان صرف کنید. اما مهم‌تر از آن این است که بدانید چگونه مقاله‌ها، اخبار، فیلم‌ها و تحلیل‌ها را فیلتر کنید.

اگر قصد دارید در این راه موفق باشید تنها چیزی که باید به آن اهمیت بدهید، واقعیت‌های عینی است. تئوری‌های ذهنی دیگران نباید برای شما مهم باشد. وظیفه شما در این راه این است که قطعات این پازل عینی را جمع‌آوری کرده و آنها را به ترتیب سرجای خود قرار دهید تا بتوانید متغیرهای ثانویه را از متغیرهای اصلی تشخیص دهید و نقطه آغاز الگو را ببینید. اما اگر فقط یک قطعه ذهنی از معما را از شخص دیگری وارد کنید، کل الگوی شما از هم خواهد پاشید. این موضوع را می‌توان با قطعیت گفت چرا که معامله‌گران بیشماری در این دام گرفتار شده‌اند. درست از همینجاست که اتفاقات خلاف انتظار رخ می‌دهند، چرا که معامله‌گر با قرار دادن یک قطعه غیرعینی از پازل، هر لحظه از واقعیت دور و دورتر می‌شود.

ارزها یک ساختار اجتماعی بسیار گسترده دارند، و کل جامعه آن کشور را در بر می‌گیرند به همین خاطر گم شدن در مباحث ذهنی برای یک معامله‌گر بسیار ساده است. گیر نیفتادن در این دام نیاز به تلاش و تمرین بسیار زیادی دارد.

یک معامله‌گر باید تفاوت میان مقوله‌های ذهنی و اخبار عینی یا تفاوت میان واقعیت‌ها و اظهارات شخصی را ببیند. معمولاً بهترین ایده این است که مقوله‌های ذهنی در مورد رویدادهای خبری جهانی را کنار بگذاریم، زیرا احتمال اینکه تحلیلگر تصور غلطی در مورد پدیده‌ها داشته باشد یا باورهای شخصی خود را به روشی اشتباه درگیر کرده باشد بسیار زیاد است. معامله‌گر همیشه باید دنبال آن چیزی باشد که در واقعیت رخ می‌دهد. در مورد تمام وقایع

و اتفاقات پیرامون اقتصاد و بازار همواره نظرات شخصی و ذهنی وجود دارد، این معامله‌گر است که باید از میان آنها واقعیت را استخراج کند. تمام بازارهای مالی در واقع بازی کردن با همین واقعیت است و اینکه کدام واقعیت قدرت بیشتری دارد. (جدال خرس‌ها و گاوها).

مشکلی که وجود دارد این است که معمولا منابع خبری کاملا ذهنی یا عینی نیستند، بلکه اکثرا مخلوطی از این دو هستند. این موضوع می‌تواند به راحتی موجب فریب معامله‌گران شود.

معمولا ۸۰ درصد از اخبار عینی و ۲۰ درصد ذهنی هستند. اما همین ۲۰ درصد می‌تواند برای معامله‌گر مساله‌ساز شود. این موضوع بیشتر به وبسایتی که از آن اطلاعات و اخبار خود را می‌گیرید بستگی دارد. حتی گاهی وبسایت‌ها قسمت‌هایی از متن‌های خبری را برجسته کرده و تاکید می‌کنند که این قسمت صرفا نظرات شخصی نویسنده هستند. در طرف دیگر منابع خبری مانند ویدیوهای یوتیوب هستند که می‌توانند طیف وسیعی از نظرات شخصی و مقوله‌های ذهنی را در خود داشته باشند. پس انتخاب یک منبع خبری معتبر که مقولات ذهنی کمتری داشته باشند، اهمیت بالایی دارد.

اما اگر همه می‌دانند که خواندن واقعیت‌های عینی و تمرکز بر داده‌های خام اهمیت بالایی دارد، چرا هنوز هم بسیاری ترجیح می‌دهند به جای دسترسی به منابع خام و معتبر، به سراغ فیلم‌های یوتیوبی بروند که در آن یک نفر نظرات شخصی خود را در مورد اخبار و داده‌ها اعلام می‌کند؟ پاسخ بسیار ساده است. برای تفسیر درست اخبار به تجربه و دانش خاصی نیاز است و برای بسیاری از مبتدیان و تازه‌کارها آسان‌تر است که به تجربه و دانش فرد دیگری اعتماد کنند تا به دانش شخصی خود، خصوصا اگر کم تجربه باشند این اعتماد به نفس کمتر هم خواهد شد. بنابراین، این موضوع کاملا طبیعی است اما مهم است که از آن دوری کنید. یک معامله‌گر فاندامنرال راسخ، به دنبال ایجاد قطب‌نمای شخصی خود برای تفسیر اخبار است. اگر دائما شخص دیگری داده‌ها را برای شما تفسیر کند، هرگز نمی‌توانید شخصا یک مفسر اخبار شوید و به همین ترتیب هرگز نمی‌توانید یک معامله‌گر فاندامنرال شوید.

لازم است با دانش کافی وارد شوید تا بتوانید بازدهی ثابتی از معاملات خود داشته باشید. اقتصاد کلان به شدت از بازار عقب می‌ماند و برای یک معامله‌گر خرد موقعیت‌های معامله‌گری کافی ایجاد نمی‌کند تا معامله‌گر خرد به صورت جدی بر روی آن تمرکز کند. اگر دانشی که شما کسب می‌کنید، طی یک سال تنها یک معامله برای شما ایجاد کند، قاعدتاً آنقدر برای شما سود ایجاد نمی‌شود تا معامله‌گری را به عنوان یک شغل تمام وقت در نظر بگیرید.

البته، این بدان معنا نیست که باید به طور کلی اقتصاد کلان را از جریان معاملات فارکس حذف کرد، بلکه باید آن را به عنوان یک قطعه دیگری در پازلی بزرگ‌تر دید که به ما تصویری شفاف از تمام آنچه در حال رخ دادن است، می‌دهد.

انتخاب دارایی مناسب برای معامله‌گری در فارکس

اگر از یک معامله‌گر فارکس به صورت تصادفی سوال بپرسید که دارایی اصلی وی برای معامله‌گری روزانه چیست، احتمالاً جواب خواهد داد EURUSD یا GBPUSD یا طلا. این رفتار جمعی مختص معامله‌گران آنلاین است که بیشترین حجم معاملات را انجام می‌دهند بدون این که در مورد بنیان‌های آن دارایی اطلاعی داشته باشند. برای این افراد بنیان‌ها و اخبار اهمیت زیادی ندارد اگرچه گاهی نظرات آنها به واسطه اخبار جابجا می‌شود اما به طور کلی به اخبار اهمیتی نمی‌دهند.

تمرکز اصلی معامله‌گران بنیادی باید انتخاب دارایی‌هایی باشد که مناسب‌ترین و شفاف‌ترین شرایط ممکن برای پایه معاملاتی در طولانی مدت را داشته باشند. به عنوان مثال در معاملات فارکس، هنگام انتخاب جفت ارز باید عوامل فاندمنتالی که موجب کاهش یا افزایش یک جفت ارز می‌شوند، مورد مطالعه قرار گیرد. دو اقتصادی که از نظر نیروهای بازار تورم/رکود، رشد/رکود یا سایر عوامل از یکدیگر فاصله داشته باشند. هرچه این فاصله بیشتر باشد، توانایی حرکت جفت ارز در یک جهت خاص بیشتر است. هرچه این فاصله کمتر باشد، انتخاب جهت مناسب برای جفت ارز مشکلتر و در نتیجه جفت ارز نوسانی‌تر خواهد بود.

موضوع رایج در اکثر معامله‌گران این است که آنها زیاد به این عوامل توجه نمی‌کنند. اکثر معامله‌گران تنها بر روی EURUSD معامله می‌کنند چراکه دسترسی به اخبار یا نقدینگی در این جفت ارز آسان است. در حالی که این دو اقتصاد نسبت نزدیکی با یکدیگر دارند و تفاوت آشکاری میان آنها وجود ندارد. همین موضوع مانع ایجاد یک روند بسیار قوی در این جفت ارز می‌شود. به همین خاطر است که بسیاری از معامله‌گران EURUSD ناامید می‌شوند چرا که این جفت ارز روند مشخصی در بلند مدت نداشته و اغلب نوسانی و غیرقابل پیش‌بینی عمل می‌کند.

یک معامله‌گر فاندامنتال باید جایی برود که فرصت ایجاد شده است. یک معامله‌گر فاندامنتال به جای اینکه خود را به آسان‌ترین راه (انتخاب EURUSD) مقید کند، وضعیت اقتصادها را مطالعه کرده و سپس توجه خود را به دو اقتصادی که بیشترین فاصله را دارند (قوی‌ترین در مقابل ضعیف‌ترین) معطوف می‌کند. اکنون مساله این است که چگونه می‌تواند ضعیف و قوی را تعریف کرد. این مساله بسیار مهمی است چرا که مقایسه سطحی میان بخش‌های مختلف اقتصاد می‌تواند مشکل‌ساز شود.

در مثال زیر می‌توانید تفاوت میان اقتصادهای قوی و اقتصادهای ضعیف را مشاهده کنید. در سمت چپ عملکرد ارزهای دو اقتصاد قوی آورده شده است و در سمت راست یک اقتصاد قوی در مقابل یک اقتصاد ضعیف آمده است. معامله‌ای که یک معامله‌گر فاندامنتال باید انجام دهد، معامله بر روی جفت ارز سمت راست است.



مباحثی که باید مطالعه کرد

برای ایجاد یک دانش پایدار برای معامله‌گری فاندامنتال، موضوعات خاصی وجود دارد که باید مورد مطالعه قرار گیرند. البته ممکن است بعضی از این موضوعات در عرف معمول بازار چندان مهم تلقی نشوند اما دانش در مورد آنها برای خرید ارزها در بلند مدت و حتی کوتاه مدت ضروری هستند و می‌توانند دید مناسبی به شما ارائه دهند.

۱- تاریخچه

۲- کنش‌های سیاسی

۳- چرخه بدهی

۴- ژئوپولیتیک

۵- جریان سفارشات

۶- رفتار جمعی

مطالعه این موضوعات ابدا کار آسانی نیست چرا که هریک از این موضوعات دامنه وسیع و عمیقی دارند. نکته کلیدی برای معامله‌گران فاندامنتال این است که چگونه می‌توانند در زمان مناسب، موضوع مناسب را در مطالعات خود دخیل کنند. به عبارت دیگر کدام یک از این موضوعات در حال حاضر اهمیت بررسی دارند و کدام یک ندارند. از آنجا که ما انسان هستیم و زمان محدودی برای بررسی موضوعات مختلف داریم، باید از زمان خود به صورت بهینه برای بررسی موضوعاتی که گفته شد، استفاده کنیم.

اینجاست که اولویت‌بندی اهمیت پیدا می‌کند چرا که این مباحث به قدری گسترده هستند که می‌توان کل زندگی را تنها بر روی مطالعه یک موضوع گذراند و در نهایت نیز به تمام جنبه‌های آن موضوع نرسید. اما توانایی اولویت‌بندی همراه با تکرار و تمرین میسر می‌شود. تنها نکته‌ای که باید در نظر بگیرید، عینی بودن موضوعی است که در حال تحقیق بر روی آن هستید. همیشه از خود این سوال را بپرسید که آیا اطلاعاتی که در حال مطالعه بر روی آن هستید به صورت «بالقوه» می‌تواند در معاملات شما مفید باشد؟ آیا منطقی است که بر روی این موضوع وقت صرف کنم؟ اگر پاسخ منفی است سریعا از آن موضوع خارج شده و وقت خود را به موضوع دیگری اختصاص دهید.

در ادامه به توضیح مواردی که در بالا اشاره کردیم می‌پردازیم. قطعا این توضیح بسیار مختصر اما مفید است. همچنین تمام آنچه شما باید بدانید منحصر به آنچه در اینجا آمده است، نمی‌شود. شما باید با توجه به سبک معاملاتی خود، اطلاعاتی را که نیاز دارید، کسب کنید.

۱- تاریخچه:

در زمینه اقتصاد، تاریخ موضوعات متنوعی را در بر می‌گیرد. از موضوعات عمومی‌تر (مانند ظهور و سقوط امپراتوری روم)، تا تاریخ پول (مانند بحران‌های تورمی یا تاریخچه روبل روسیه) تا موضوعات به خصوص‌تر (مانند آخرین پیام‌های توییتی رئیس جمهور آمریکا در مورد اقتصاد). هر یک از این موضوعات می‌توانند کم و بیش به معامله‌گر بنیادی کمک کنند. اما موضوع مهم این است که کدام زمینه به معامله‌گر کمک بیشتری می‌کند.

تاریخچه زمینه‌ای را برای معامله‌گر بنیادی فراهم می‌کند تا الگوهای مرتبا تکرار شونده را ببیند. این الگوها همه جا وجود دارند در اقتصاد کلان، ریاضیات، زیست‌شناسی یا هر علم دیگری که باشد، الگوها وجود دارند. تنها کاری

که باید کرد دیدن این الگوها است و دیدن این الگو میسر نمی‌شود جز با استفاده از تاریخچه و داده‌ها. به عبارت دیگر، داده‌های تاریخی برای تعریف، شناسایی و سپس دیدن الگوها مورد نیاز است.

عملی‌ترین روش برای مطالعه ساختارمند تاریخچه از دو بخش تشکیل شده است:

۱- تاریخ استراتژیک‌گرا (وقایع خاص در یک بستر کلان‌تر)

۲- تاریخ جامعه محور (چرخه‌های پنجاه ساله)

عموماً نظر بر این است که تاریخ تمایل به تکرار دارد، جوامع در سراسر جهان در چرخه‌هایی حرکت می‌کنند که این چرخه‌ها تمایل به تکرار خود دارند. در بعضی کشورها نوع خاصی از چرخه‌ها رایج هستند و در برخی دیگر نوع دیگری از چرخه‌ها رایج‌اند.

به طور کلی می‌توان کشورها را در طول تاریخ به چند دسته زیر تقسیم کرد:

- امپراتوریها یا جمهوری‌های پیشرو/حاکم
- کشورهای که به سمت پیشرو شدن در حرکت هستند.
- قدرت‌های قوی که مایل‌اند قدرت حاکم را به چالش بکشند.
- کشورهای که به سمتی حرکت می‌کنند که در آینده می‌توانند قدرت حاکم را به چالش بکشند.
- کشورهای که از نظر استراتژیک اهمیت کمی دارند و فاقد منابع استراتژیک خاصی هستند.
- کشورهای خنثی

مهم نیست در کدام نقطه از تاریخ به سر می‌برید، به هر حال حداقل یک کشور وجود دارد که در دسته بندی‌های بالا قرار گیرد. همچنین هر کشور توانمندی‌هایی دارد و می‌خواهد از این توانمندی‌ها برای رسیدن به نتیجه دلخواه خود استفاده کند. نتیجه‌ای که لزوماً توسط قدرت‌های حاکم و پیشرو پذیرفته نمی‌شوند و این موضوع منجر به بروز واکنش‌هایی می‌شود.

در اینجا نیز تاریخ به تکرار همان الگوهای رفتاری در جوامع و کشورها ادامه می‌دهد. این سیستم بارها و بارها در طی زمان تکرار شده است و دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم در آینده این اتفاق رخ نمی‌دهد. هرچه تحقیقات بیشتری در زمینه تاریخ و چرخه‌های تاریخی انجام شود، جوانب بیشتری از این الگوهای چرخه‌ای کشف خواهد شد.

در بازارهای مالی دانش در مورد تاریخ مهم‌تر از دانش در مورد اقتصاد است. زیرا دانش در اقتصاد صرفاً از نوع انفعالی است در حالی که دانش تاریخی می‌تواند بینشی فعالانه در مورد آنچه قرار است در چند ماه یا چند سال آتی رخ دهد به شما می‌دهد.

اگرچه می‌توان گفت اقتصاد یا اقتصاد کلان نیز همین طور است اما تفاوت در ایجاد یک دیدگاه مفید و قابل اتکا در زمینه اقتصادی است.

پیشنهاد من به معامله‌گران بنیادی مشتاق به ویژه در بازارهای فارکس این است که تاریخچه چند دهه را مطالعه کنند. اینکه در چه زمان‌هایی چه امپراتوری‌هایی حضور داشتند و واکنش‌ها و اقدامات آنها در سراسر جهان چه بوده است. امپراتوری‌هایی مانند پارس، روم، انگلستان، مغول، اسپانیا، هلند و مهم‌تر از همه ایالات متحده در صد سال گذشته.

۲-کنش‌های سیاسی

از بین تمام مباحثی که معامله‌گران فاندامنتال برای مطالعه در نظر می‌گیرند، موضوعی وجود دارد که بیشتر از همه نادیده گرفته می‌شود و از نظر من شاید مهم‌ترین موضوع باشد. درگیری‌های سیاسی به خاطر رقابت جهانی. بیشترین حرکت جهت‌دار روی ارزها ناشی از شرایطی است که کشوری درگیر با قدرت‌های بزرگ نظامی دارد. درگیری با یک قدرت نظامی برتر یا درگیری دو کشور نسبتاً متعادل که به جنگ سرد ختم می‌شود، باعث ایجاد خروج سرمایه می‌گردد. این فرار سرمایه خود را در افزایش تورم و عملکرد نزولی ارز منعکس خواهد کرد. تاریخ مملو از این چنین اتفاقاتی است و قصد ندارم در این مقاله به تک‌تک آنها بپردازم. اما بخش اصلی که شما به عنوان یک معامله‌گر فاندامنتال باید بر روی آن تمرکز کنید درگیری‌های کشورهای ضعیف با یک قدرت برتر نظامی است. شما می‌توانید عملکرد ارز و جریان سرمایه در آن کشور را مطالعه کنید. داده‌ها حاکی از آن هستند که در بیش از نود درصد مواقع در یک بازه بیش از ۲ سال ارز کاهش پیدا کرده و جریان سرمایه تمایل به خروج از کشور داشته است.

جنگ‌های سرد و گرم

درگیری‌ها فقط به اعزام نیروی نظامی محدود نمی‌شوند. آنچه گفته شد در مورد جنگ‌های سرد نیز صادق است. جنگ‌های سرد باعث ایجاد یک درگیری فرسایشی می‌شوند که این یعنی سرمایه با سرعت کندتری از کشور خارج می‌شوند. در مقابل جنگ‌های گرم که معمولاً با درگیری‌های مستقیم نظامی همراه هستند، بلافاصله و با شدت زیاد بر ارز تاثیر می‌گذارند.

جنگ‌های نیابتی

جنگ‌های نیابتی، درگیری بین دو کشور متخاصم است که در آن، این دو کشور به صورت رسمی حضور ندارند، بلکه با تجهیز نیروهای نیابتی به جنگ با یکدیگر می‌پردازند. معمولاً در این جنگ‌ها یکی از طرفین یا هر دو طرف با استخدام مزدوران و یا دامن زدن به منازعات با استفاده از سرمایه‌ای که دارند، می‌جنگند و این جنگ تا زمانی که یکی از طرفین نتواند حمایت خود را ادامه دهد، طول خواهد کشید. (به عنوان مثال افغانستان در دهه ۷۰ میلادی). در نمونه اخیر جنگی بین اوکراین و روسیه درگرفت که یک طرف آن روسیه و طرف دیگر اوکراین به عنوان نیروی نیابتی قدرت‌های غربی بود. همچنین می‌توان به جنگ سوریه و یا جنگ کوبا در خلال جنگ سرد بین شوروی و آمریکا اشاره کرد.

نکته این است که به عنوان یک معامله‌گر بنیادی، اگر شخص در مورد چرایی بروز درگیری یا هدف اصلی و دلیل استراتژیک برای شروع آن، دیدگاهی داشته باشد، می‌تواند چشم‌انداز طولانی مدت ارز را راحت‌تر تشخیص دهد. چرا که با پیشروی در جنگ متوجه خواهد شد کدام نیروها به اهداف خود نزدیک‌ترند و اینکه جنگ تا کی و کجا ادامه پیدا خواهد کرد. معمولاً این درگیری‌ها (از نظر آماری) تاثیر چندانی بر ارز کشورهای ابر قدرت نمی‌گذارد، تنها کشوری که ارز آن آسیب می‌بیند، کشوری است که درگیری در آن جریان دارد. به ویژه در دوره بازارهای مالی مدرن که ارزهای کشورهای خارجی می‌توانند به عنوان ابزارهای تهاجمی برای تسریع در خروج سرمایه از چنین کشورهایی به کار گرفته شوند. همانطور که در درگیری‌های سوریه اتفاق افتاد و ابرقدرت‌ها با استفاده از ارز کشور اردن باعث افت شدید پول سوریه شدند.

تاثیر تنش‌های سیاسی بر ارز دارای اولویت بسیار بالاتری نسبت به سایر عوامل کلان در داخل کشور است. حتی اگر کشوری دارای ساختار بنیادی کلان اقتصاد یا مازاد سرمایه بسیار زیادی باشد، تنش‌های سیاسی (بدون توجه به عواملی که منجر به صعود ارز می‌شوند)، باز هم ارز را کاملاً نابود می‌کند. به خصوص اگر این کشور سال‌ها در یک مرحله رشد قوی قرار داشته باشد و پس از آن ناگهان تحت تنش‌های سیاسی شدید قرار گیرد، این تغییر روند بسیار قوی‌تر و سریع‌تر خواهد بود. چنین موردی در سال ۲۰۱۴ برای روسیه اتفاق افتاد. زمانی که آمریکا و عربستان سعودی باعث سقوط قیمت نفت شدند و تحریم‌های تجاری علیه روسیه اعمال کردند. این امر باعث خروج شدید سرمایه از روسیه شد. کشور روسیه از اوایل سال ۲۰۰۰ میلادی که جهش قیمت نفت آغاز شد، یکی از اقتصادهای در حال ظهور نام گرفت، اما پس از آغاز تنش‌ها، بازارها پس از ۱۵ سال شروع به قیمت‌گذاری بر روی شرایط جدید کردند. این اتفاق باعث شد روبل روسیه برای نزدیک به دو سال روند نزولی به خود بگیرد.

طبق معمول بزرگ‌ترین حرکت‌های نزولی در بازارها زمانی رخ می‌دهد که بازار سال‌ها رشد مداوم دارد و ناگهان یک تغییر بزرگ ایجاد می‌شود. از همانجا سقوط آغاز می‌شود.

نکته ای که باید در مورد درگیری‌های گسترده یا جنگ‌های نیابتی به خاطر داشته باشید این است که اکثر کشورهای دیگر در درگیری‌ها از نظر خروج سرمایه، افزایش تورم، کاهش ارز بازار ارز و سهام، خروج نیروی کار

درجه بالا و... آسیب خواهند دید اما در زمان فعلی و چند دهه گذشته یک کشور کم و بیش از این قاعده مستثنی بوده است و آن ایالات متحده است. خواه به دلیل قدرت نظامی آن باشد یا به دلیل بزرگی و ایمنی سیستم مالی آن که به طور پیش فرض اولویتی برای ورود سرمایه است. این یک موضوع کلیدی است که معامله‌گران بنیادی باید به آن توجه کنند چراکه در صورت ایجاد یا ادامه یک درگیری نیابتی یا یک جنگ بزرگ‌تر، جریان حرکت سرمایه جهانی را مشخص می‌کند.

این بدان معنا است که هر کشوری مخالف ایالات متحده باشد، به احتمال زیاد همان کشوری خواهد بود که بازارهای ارز/سهم و بازارهای بدهی آن سقوط خواهند کرد چرا که جریان سرمایه آن کشور را ترک کرده و به کشوری با قدرت بیشتر (در آن زمان)، می‌رود. این موضوع در تاریخ تقریباً استثنا ندارد. پس تنش‌های سیاسی باید به معامله‌گر بنیادی یک نگرش قوی بدهد که در صورت بروز این مساله باید منتظر چه چیزی باشد. البته ما در اینجا بحث سیاسی نمی‌کنیم، بلکه صرفاً در حال بازگو کردن یک واقعیت هستیم. هسته اصلی بازارهای جهانی هستند که کشورها را به قوی و ضعیف تقسیم می‌کنند و همان‌ها هستند که جریان کوتاه‌مدت و میان‌مدت تخصیص سرمایه را به بازار دیکته می‌کنند.

یک روش معمول برای معامله بر اساس تنش‌های سیاسی (با استفاده از بازار جهانی فارکس):

کشوری که وارد تنش‌های سیاسی شده است، ارز آن را بفروشید. مهم نیست که کدام کشور باشد یا اندازه اقتصاد آن چقدر باشد (به غیر از ایالات متحده در اکثر موارد) به آن ارز ضربه وارد خواهد شد، چرا که مطمئناً تورم و خروج سرمایه شکل می‌گیرد.

اگر کشوری که وارد تنش شده است، از نظر نظامی نیز ضعیف باشد، سهام در کوتاه مدت کاهش پیدا می‌کند. اما اگر کشور از نظر نظامی نسبتاً قدرتمند باشد فروش سهام مناسب نیست چرا که احتمال افزایش تورم و افزایش ارزش سهام در کوتاه مدت وجود دارد.

هرچه کشوری پیش از شروع درگیری بدهی بیشتری داشته باشد، اوراق قرضه واکنش منفی‌تری نشان می‌دهند. پس گزینه مناسب فروش اوراق قرضه است. هرچه بدهی خارجی کمتر باشد، فروش اوراق قرضه کمتر جذاب خواهد بود.

چند نمونه تاریخی:

در این مورد می‌توان صدها مثال زد که تمام آنها از نظر واکنش بازار ارز، سهام و اوراق قرضه بسیار شبیه به یکدیگر هستند. اما شما نمی‌توانید تمام اتفاقات سیاسی را در بازار معامله کنید چرا که ممکن است در آن بازار نقدینگی کم باشد. در اینجا تنها چند مورد از برجسته‌ترین اتفاقات آورده شده است که هم از نظر تاریخی مهم هستند و

هم دارایی‌های قابل معامله با نقدینگی مناسب دارند که شما می‌توانستید آنها را معامله کنید. نکته دیگر اینکه در این مقاله تا حد امکان اتفاقات خلاصه شده است و مطالعه جزئیات بیشتر بر عهده خود خواننده است.

۲۰۱۴، تنش روسیه

در سال ۲۰۱۴ درگیری میان ایالات متحده و روسیه بالا گرفت. به دنبال آن در سه ماهه اول سال، اتحادیه اروپا تحریم‌هایی علیه روسیه وضع کرد. در این میان اوکراین صحنه درگیری میان دو جبهه شرق و غرب شد که حتی منجر به ورود نیروهای روسی به بخش‌هایی از این کشور نیز شد.

در پی تحرکات روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا اقدام به وضع تحریم‌هایی علیه روسیه از مواد غذایی تا انرژی (خطوط لوله و شرکت‌های انرژی) تا بخش مالی (ممنوعیت دسترسی به بازارهای بدهی یورو یا دلار) کردند. در تصویر زیر می‌توانید تاثیر بر روبل روسیه را ببینید. همچنین با افزایش عرضه نفت توسط عربستان سعودی و کاهش قیمت نفت، این وضعیت برای روسیه بدتر هم شد.

پاسخ ارز روسیه به این وضعیت شدید بود و تورم سر به فلک کشید، همه اینها فرصت مناسب برای فروش روبل (خرید USDRUB) را فراهم کرد.



در زیر خلاصه‌ای از مسیر زمانی اتفاقاتی که رخ داد از زمان شروع تحریم‌ها تا سال ۲۰۲۰ آورده شده است:

› Foreign Affairs Council meeting, 14-15 April 2014

20 March

European Council focused on Ukraine crisis and further sanctions

Following the annexation of Crimea and Sevastopol to the Russian Federation, **12 names** were added to the list of Russian and Crimean officials subject to **EU travel bans and asset freezes**. In addition, the European Council **cancelled a planned EU-Russia summit** and noted that member states will not hold any bilateral regular summits with Russia.

EU leaders also requested the European Commission to prepare **broader economic and trade sanctions** that could be imposed if Russia further destabilised Ukraine.

› European Council meeting, 20-21 March 2014

17 March

Introduction of a first set of restrictive measures against 21 Russian and Ukrainian officials

EU ministers decided to introduce a first set of measures against 21 officials responsible for actions threatening Ukraine's territorial integrity.

› Foreign Affairs Council meeting, 17 March 2014

6 March

Extraordinary meeting of EU Heads of State or Government on Ukraine

EU leaders condemned Russia's actions in Ukraine and decided to **start preparing individual restrictive measures (assets freeze and travel bans)**.

The leaders confirmed the actions proposed by EU foreign ministers on 3 March, that is to **suspend bilateral talks** with the Russian Federation on **visa matters** and on the **New Agreement**.

› Extraordinary meeting of EU Heads of State or Government on Ukraine, 6 March 2014

اما اوراق قرضه دولتی بسیار دیر واکنش نشان دادند. از آنجا که روسیه بدهی خارجی زیادی نداشت، تنها پس از تحریم بخش مالی این کشور، شاهد ضربه بزرگ به بازار اوراق قرضه این کشور بودیم. به این معنی که روسیه نمی‌توانست بدهی‌های خارجی خود را افزایش دهد و این منجر به سخت شدن شرایط تامین مالی برای این کشور شد.



اوکراین:

واحد پول اوکراین UAH:



شاخص سهام اوکراین را در تصویر زیر می‌بینید. نکته‌ای که باید توجه داشت، این است که وقتی یک تنش سیاسی ایجاد می‌شود، بسیار مهم است که اقتصاد تا چه اندازه مقاوم است و چه مقدار از اقتصاد همچنان عملیاتی باقی می‌ماند. همچنین میزان سرمایه بین المللی کشور پیش از شروع تنش چه اندازه است. هرچه سرمایه بین المللی بیشتر باشد، میزان خروج سرمایه از کشور نیز بزرگتر خواهد بود (چون سرمایه تمایل دارد پیش از آنکه همه چیز بدتر شود، از کشور خارج شود). در حالی که اگر اقتصاد منزوی‌تر باشد، ممکن است افت شاخص سهام چندان زیاد نباشد، حتی اگر آن کشور از نظر نظامی ضعیف باشد. این یک فاکتور مهم برای اندازه‌گیری میزان کاهش شاخص سهام در زمان ایجاد تنش‌های سیاسی است.



تنش سیاسی میان چین و ایالات متحده (۲۰۱۷)

در زیر خلاصه‌ای از تنش‌های سیاسی میان چین و ایالات متحده آورده شده است. این تنش‌ها به صورت دقیق از سال ۲۰۱۵ شروع شده است اما برای آنکه بتوانید حرکتهای واقعی قیمت‌ها را ببینید، آن را از اواخر سال ۲۰۱۷ در نظر می‌گیریم.



یوان چین یا رنمینبی (renminbi) با بالا گرفتن درگیری‌ها سقوط زیادی را تجربه کرد. (البته کلمه «بزرگ» نسبی است زیرا برای چینی که اقتصادش رشد سرسام آوری دارد، تنها یک فشار خارجی می‌تواند چنین افتی را ایجاد کند.) در اقتصادهای با رشد بالا که تورم نسبتاً تحت کنترل است، ارز نباید تضعیف شود با این حال درگیری‌های قدرت گاهی معادلات را بر هم می‌زنند.

در تصویر زیر، شاخص سهام شانگهای چین را می‌بینید. حتی در زمانی که اقتصاد چین در حال رشد سریع بود، این شاخص قادر به افزایش نبود و در سطوح پایین باقی ماند. همچنین، این شاخص را با شاخص اوکراین که در بالا بود، مقایسه کنید. چین یک ابرقدرت نظامی است و دارای یک اقتصاد فوق العاده قوی است که رشد سریعی دارد با این وجود می‌بینیم که ارزش شاخص افت نسبتاً زیادی را تجربه می‌کند. چرا؟ حضور پررنگ سرمایه بین المللی در این کشور یکی از دلایل مهم این اتفاق است. این سرمایه‌های هنگامی که تنش بالا می‌گیرد فوراً کشور را ترک می‌کنند و این موضوع اثر سنگینی بر اقتصاد چین می‌گذارد. این نکته را نیز در نظر بگیرید که حضور سرمایه در کشور تنها به معنی سرمایه‌گذاری در آن کشور نیست بلکه دسترسی به بازارهای مالی بین المللی برای تامین مالی و فروش کالاها را نیز در بر می‌گیرد.



تنش یونان ۲۰۱۵

مورد یونان را نمی توان به طور معمول یک تنش نامید، اما در سال ۲۰۱۵ شاهد یک تنش مالی بین نخبگان ایالات متحده و اتحادیه اروپا با دولت یونان بودیم که یعنی همان مواردی که در بالا ذکر شد در اینجا نیز صادق است. یک بازیگر بسیار قدرتمند (ایالات متحده و اروپا) در مقابل یک بازیگر بسیار ضعیف (دولت یونان) قرار گرفته است. در اینجا جای چانه زنی بسیار کمی برای طرف ضعیف وجود دارد. این همان نکته ای است که یانیس واروفاکیس، از اعضای مذاکره کننده نیز به آن اشاره کرد. بازیگر قدرتمند همیشه از موضع قدرت مذاکره می کند که یعنی در واقع مذاکره نمی کند بلکه استانداردها و خواسته های خود را به طرف ضعیف تحمیل می کند.

شاخص سهام یونان:



اوراق قرضه دولت یونان:



چرا یک معامله‌گر باید به تنش‌های سیاسی اهمیت بدهد؟

تنش‌ها سیاسی، جنگ‌های نیابتی، درگیری‌های مالی و... می‌توانند روندی بلند مدت در طبقات مختلف دارایی‌ها ایجاد کنند. معامله‌گر هرگز نمی‌تواند از این روند بلندمدت که عموماً تا چند سال به طول می‌انجامد کسب سود کند مگر اینکه به روابط بین تنش سیاسی، با دارایی‌ها و همین‌طور تأثیرات متقابل این عوامل بر یکدیگر وقوف کامل داشته باشد.

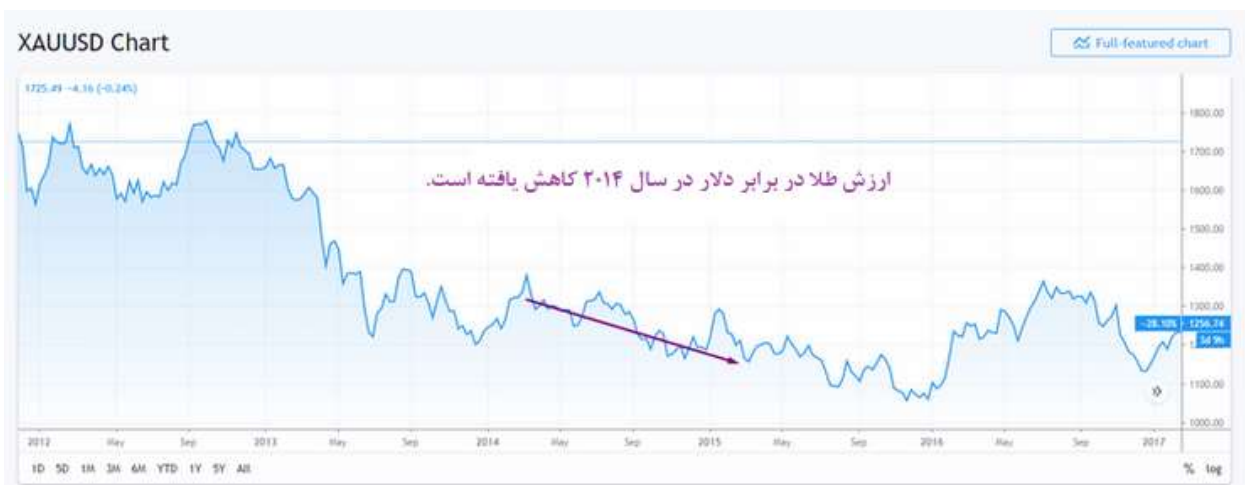
تنش‌های سیاسی عموماً روندهایی را برای چند سال و حتی چند دهه ایجاد می‌کنند که معامله‌گران می‌توانند از آنها استفاده کنند. همچنین این تنش‌ها هم فرصت‌های خرید و هم فرصت‌های فروش ایجاد می‌کنند. هنگامی که تنش آغاز می‌شود، معامله‌گران می‌توانند ارزش کشورهای درگیر را بفروشند و سپس با پایان یافتن تنش معمولاً فرصت خرید نیز ایجاد می‌شود. اما باید این نکته را توجه داشت که تمام بازارها به راحتی برای معامله‌گران خرد قابل دسترس نیست و باید به نقدینگی بازار توجه داشته باشید.

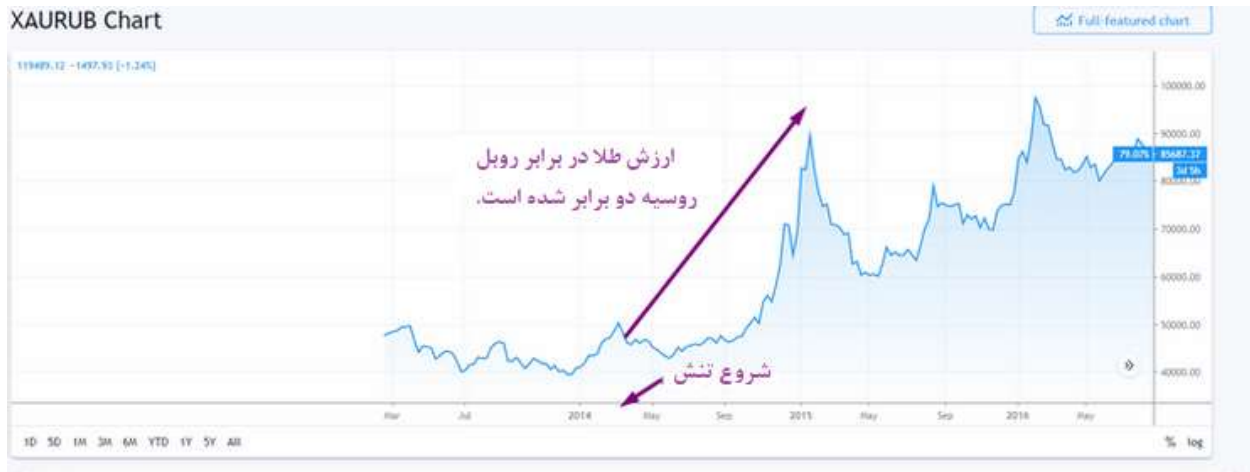
نکته قابل توجه دیگر این است که وقتی صحبت از درگیری و تنش سیاسی می‌شود، معمولاً یک دارایی هست که تمایل دارد در کشورهای درگیر عملکرد بسیار خوبی از خود نشان دهد. آن دارایی طلا است. البته در دوره اخیر بیت کوین نیز به آن افزوده شده است. اما واضح است که نوسانات نسبتاً پایین‌تر طلا باعث شده است که بسیاری از سرمایه‌گذاران همچنان طلا را ترجیح بدهند. اما هر دوی این دارایی‌ها برای معامله مناسب هستند. البته باید توجه کنید که طلا یا بیت کوین را در برابر ارزی که درگیر تنش سیاسی است خریداری کنید.

خرید بیت کوین یا طلا در برابر دلار آمریکا: نه

خرید بیت کوین یا طلا در برابر روبل روسیه: بله

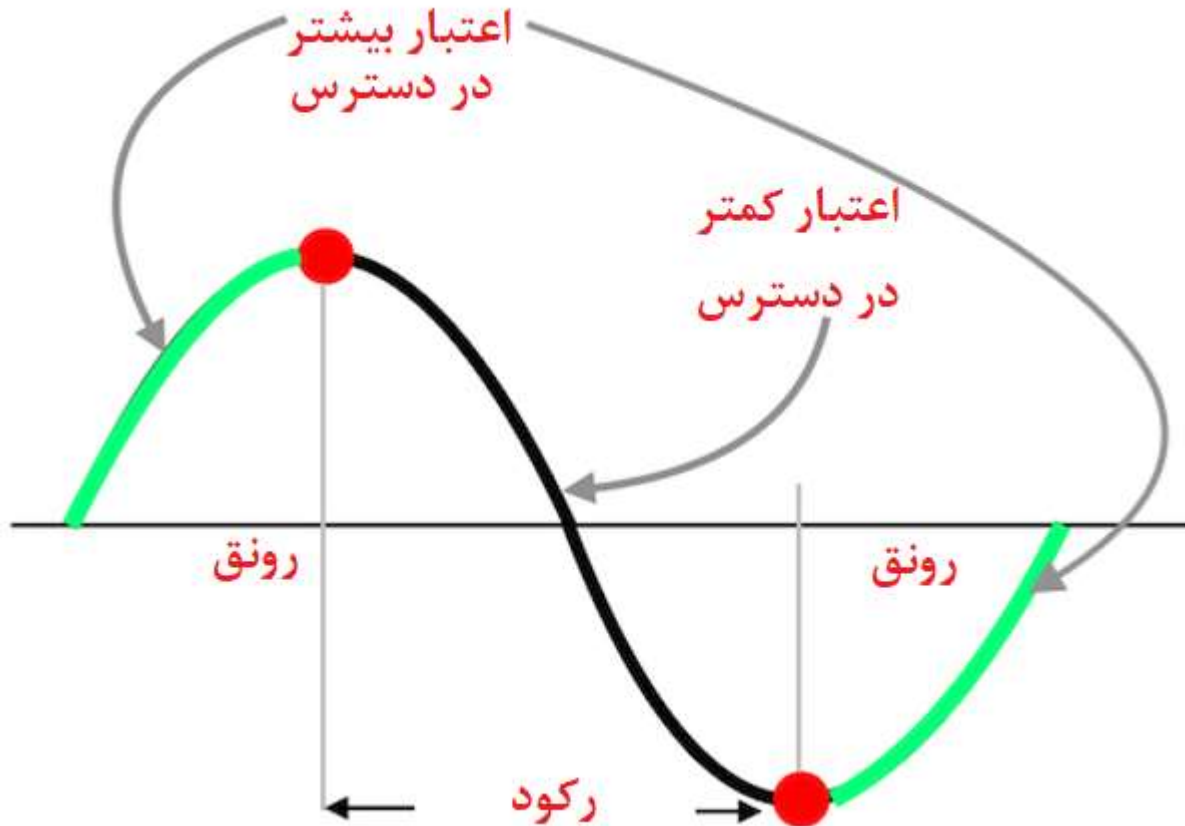
در زیر مقایسه طلا با دلار و طلا با روبل روسیه را در زمان تشدید تنش سیاسی بین روسیه/اتحادیه اروپا/اوکراین/ایالات متحده نشان داده شده است. به خوبی می‌توانید ببینید چرا خرید طلا در برابر دلار کار درستی نیست.





۳- چرخه بدهی

وقتی صحبت از بدهی می‌شود، مهم‌ترین نکته این است که یک کشور چه نوع بدهی دارد. کشورها از لحاظ نوع بدهی به دو دسته تقسیم می‌شوند یا بدهی داخلی دارند که با ارز اختصاصی آن کشور ایجاد شده است (مثل ایالات متحده، انگلستان، اتحادیه اروپا، سوئیس و...) یا بدهی خارجی دارند که با قرض گرفتن ارزهای خارجی ایجاد شده است (مثل ترکیه، چین و تقریباً اکثر کشورها). این دو نوع بدهی تفاوت اساسی در اقتصاد کشورها ایجاد می‌کند. اگر کشوری بدهی داخلی داشته باشد انعطاف‌پذیری بیشتر در بازپرداخت آن خواهد داشت و یا حتی می‌تواند بازپرداخت بدهی خود را نادیده بگیرد. اما اقتصادهای در حال ظهور که عموماً حجم زیادی بدهی خارجی دارند باید مواظب نوسانات در اقتصاد خود باشند.



چرخه بدهی اقتصادهای در حال ظهور، یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که معامله‌گران باید آنها را درک کنند. تا کنون بیشترین اشتباهی که معامله‌گران کلان مرتکب می‌شدند این بوده است که آنها کشورها را از طریق نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی ارزیابی می‌کنند و اگر این نسبت برای یک اقتصاد در حد مطلوب بود، نتیجه می‌گیرند که در آینده نزدیک دچار مشکلات بازپرداخت بدهی نخواهد شد. البته این یک روش سریع و مطمئن است. اگر کشوری نتواند میزان بدهی‌های خود را با تولید ناخالص داخلی‌اش تنظیم کند، در بازپرداخت آنها دچار مشکل شده و در نهایت به دام بحران ابرتورم می‌افتد. اما چیزی که در اینجا مهم است «زمان» است. توجه کنید که در معاملات «آنچه سرانجام رخ می‌دهد» مهم نیست بلکه «زمانی که اتفاق رخ می‌دهد» مهم است.

اقتصادهای توسعه یافته‌ای که کنترل کامل بر صدور ارز و بدهی داخلی در مقادیر زیاد دارند، از نظر تئوری حتی می‌توانند تا بی‌نهایت بدهی داشته باشند بدون اینکه فشاری بر اقتصاد آنها وارد شود. اما این موضوع در مورد اقتصادهای در حال ظهور که در معرض ورود سرمایه جهانی و تامین مالی هستند، صدق نمی‌کند. این کشورها اگر بدهی زیادی داشته باشند و نتوانند آن را بازپرداخت کنند، ممکن است با مشکلات زیادی روبرو شوند.

بنابراین قانون ساده این است. تنها بر روی چرخه بدهی اقتصادهای در حال ظهور تمرکز کنید و در صورت مشاهده اولین تکانها ارز را به فروش برسانید. (منظور از تکانه افزایش ناگهانی تورم، کاهش ناگهانی تولید ناخالص داخلی، تنش‌های سیاسی و... است)

مثلاً:

ایالات متحده، انگلیس، ژاپن، آلمان: نه

برزیل، آرژانتین، ترکیه، روسیه، هند و...: بله

نحوه واکنش بازده اوراق قرضه و نرخ بهره، تفاوت زیادی را در واکنش بازار اوراق قرضه و سهام ایجاد می‌کند. در کشورهای در حال توسعه (در صورتی که شرایط مناسب باشد) به راحتی می‌توان جهت خاصی را برای حرکت جفت ارزها و یا بازار سهام در نظر گرفت در حالی که در کشورهای پیشرفته که بدهی آنها بر پایه ارز اختصاصی آنها است و می‌توانند مقدار زیادی بدهی داشته باشند، یافتن جهت مناسب برای ارز کمی دشوار است.

بیایید دو مثال بسیار ساده را بررسی کنیم. ایالات متحده و ترکیه:

What was Turkey's External Debt: % of GDP in 2019?

Last	Previous	Min	Max	Unit	Frequency	Range
▲ 58.0 2019	▲ 57.0 2018	26.1 1990	58.0 2019	%	Yearly	1989 - 2019 Updated on 31 Mar 2020

United States Government	Last	Previous	Highest	Lowest	Unit
Government Debt to GDP	106.90	105.50	118.90	31.80	percent [±]

همانطور که در بالا ذکر شد، بدهی دولت ایالات متحده به مراتب بیشتر از ترکیه است، با این وجود کشوری که در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ درگیر بحران تورم و بازپرداخت بدهی شد، ایالات متحده نبود بلکه ترکیه بود.

ایالات متحده کنترل زیادی بر بدهی خود دارد چرا که این بدهی بر پایه دلار است، اما این موضوع برای ترکیه که یک اقتصاد نوظهور محسوب می‌شود، صادق نیست. طی ۱۰ سال گذشته بسیاری از ناظران جهانی شرط بستند که احتمال نکول کردن ایالات متحده بیشتر از ترکیه است اما همه اشتباه کردند. این اشتباه را بسیاری از افراد و حتی فعالان بازار انجام می‌دهند چرا که نحوه پویایی بین کشورهای نوظهور و کشورها پیشرفته را که در بالا ذکر شد، درک نمی‌کنند.

سال‌ها است که نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی به عنوان یک جام جهان‌نما برای تعیین آنچه در دراز مدت در اقتصاد رخ می‌دهد، جا افتاده است. اما این روش، روشی بیش از حد ساده‌سازی شده است و در واقعیت عوامل پویای بیشتری در تعیین نتایج نقش دارند.

در زیر تفاوت قیمت لیر ترکیه و دلار آمریکا را طی سال‌های گذشته می‌بینید:



حال بیایید به موضوع دیگری بپردازیم. بسیاری از ناظران جهانی دلیل این را که شانس نکول توسط ایالات متحده زیاد است، کاهش شدید ارزش دلار در پنجاه سال گذشته به دلیل تورم می‌دانند. این یک واقعیت بدیهی است، اما به عنوان یک معامله‌گر، شما باید بدانید آنچه که معامله می‌کنید یک مقیاس وزنی است. ما در بازار فارکس تعادل‌های میان ارز قوی‌تر و ضعیف‌تر را معامله می‌کنیم. بحث ما در بازار فارکس معامله بر روی یک دلار منزوی که طی دهه‌ها ارزش خود را از دست داده، نیست. بلکه آنچه اهمیت دارد این است که دلار در مقابل سایر ارزها چگونه عمل می‌کند. آیا در پنجاه سال گذشته دلار ارزش خود را از دست داده است، اما سایر ارزها در برابر آن قدرت زیادی گرفته‌اند؟ مسلماً اینطور نیست. این تمام چیزی است که باید درک کنید. دلار ضعیف می‌شود اما چیزی که اهمیت دارد عملکرد سایر ارزها در مقابل دلار است خصوصاً زمانی که بدانیم هنوز ۷۰ درصد کل معاملات بین‌المللی فارکس در مقابل دلار انجام می‌شود.

۴- ژئوپولتیک

تاثیر ژئوپولتیک در رابطه با بازارهای فارکس را می‌توان از چند منظر بررسی کرد:

- تاثیر داخلی رهبران سیاسی بر اقتصاد و واحد پول با استفاده از گشودن اقتصاد برای جهانی سازی یا بستن آن و کنترل سرمایه.
- تاثیر خارجی تصمیمات سیاسی قدرت‌های بزرگ بر سایر کشورهای کوچک (با استفاده از تجاوز، تحریم، تهدید و...)
- بی ثباتی داخلی سیستم سیاسی که در آن رای دهندگان نمی‌توانند اکثریت قاطعی پیدا کنند و کشور به یک دولت تقسیم شده می‌رسد. در این زمان کشور و نخبگان سیاسی نمی‌توانند به اجماع رسید و کشور را به یک جهت واحد حرکت دهند. (مانند ایتالیا)

مطالعه مبحث ژئوپولیتیک و تاثیر آن بر ارزش کجا شروع می‌شود؟

قطعا مطالعه ژئوپولیتیک به خاطر گستردگی آن بسیار زمان‌بر خواهد بود اما می‌توان با گام‌های کوچک در جهت درست به نتایج خوبی دست یافت. در این راه مطالعه تاریخچه یک امر ضروری است چرا که لازم است معامله‌گر بنیادی بداند ساختار سیاسی یا سیستم فعلی یک کشور در کدام دسته قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال، اگر فردی بخواهد در مورد ونزوئلا و چگونگی تاثیر رژیم سیاسی فعلی بر ارزش نظری داشته باشد، مطالعه سیستم‌های سیاسی سوسیالیستی طی ۱۰۰ سال گذشته برای تعیین نتایج بالقوه مهم خواهد بود. نکته اصلی این است که کدام الگوی سیاسی با ساختار فعلی کشور متناسب است. همچنین رابطه آن با مواضع ضد هژمونی نیز مولفه اصلی است که باید به آن توجه داشت. همانطور که در قسمت تنش‌های سیاسی بحث شد، هرچه کشوری تنش‌های زیادی با ایالات متحده که یک هژمونی جهان دارد، داشته باشد، ارزش آن کشور کاهش و تورم آن کشور افزایش خواهد یافت. البته این نکته را نیز باید توجه کرد که این روابط نیز پویایی خاص خود را دارند، اما اصول موضوعه حتی با تغییر شرایط نیز پابرجاست. به عنوان مثال ممکن است زمانی ایالات متحده هژمونی جهانی نداشته باشد و یا اینکه کشور مورد بررسی دیگر مواضع ضد هژمونی نداشته باشد، در این صورت مسلما تحلیل تغییر می‌کند اما اصول پابرجا است.

یک اشتباه رایج معامله‌گران فاندامنرال این است که تنها تلاش می‌کنند تا ساختار سیاسی یک کشور را بر اساس خواندن اخبار و تفسیر آنچه رهبران سیاسی قصد انجام آن را دارند، «پیش‌بینی» کنند. این یک روش سریع و مطمئن برای شکست در معاملات است. یک معامله‌گر فاندامنرال باید چند قدم جلوتر باشد، یک معامله‌گر فاندامنرال باید «بداند» ساختار سیاسی در چه الگویی قرار می‌گیرد نه اینکه اقدامات را «پیش‌بینی» کند.

ساختارهای سیاسی مانند الگوهای پرایس اکشن، تکرار می‌شوند. ساختارهای سوسیالیستی در یک سبد، ساختارهای راست افراطی در یک سبد، ساختارهای کمونیستی-چپ افراطی در یک سبد، ساختارهای مبتنی بر وضعیت موجود امپریالیستی در یک سبد و... یک معامله‌گر می‌تواند با قرار دادن ساختار سیاسی موجود در الگوهای

خاص، نحوه اقدامات بالقوه کشورهای مختلف و حرکت‌های احتمالی سیاسی را از پیش بدانند. شاید شما فرد سیاسی نباشید و معتقد باشید که سیاست انسان‌ها را از هم دور می‌کند. البته حرف شما صحیح است و می‌توانید اینگونه هم باشید اما برای معامله در بازار فارکس باید این مسائل و موضوعات را بدانید و در مورد آنها تحقیق کنید.

جهت مطالعه در زمینه ژئوپولیتیک باید به سمتی باشد که بتوانید عوامل احتمالی را که در ساختار فعلی دولت‌ها مشارکت دارند، درک کرده و الگوهای مشابه تاریخی را مطابقت بدهید. این کار تنها به مطالعه سیاست‌های داخلی خود کشور محدود نمی‌شود بلکه نحوه واکنش این کشور در مقابل قدرت‌های خارجی یا روابط با سایر کشورها را نیز شامل می‌شود.

یکی از نکاتی که موفق‌ترین معامله‌گران بنیادی به آن توجه می‌کنند و بسیار اهمیت دارد، این است که آنها بسیار عینی عمل می‌کنند و هرگز دیدگاه شخصی خود را در معاملات دخیل نمی‌کنند. این بدان معنا است که یک معامله‌گر در فضای معاملات خود باید تمام قضاوت‌های شخصی خود را کنار گذاشته و بازار را به طور عینی و در محیط درک کند. برای شروع می‌توانید این چهار کار را انجام دهید: ۱- تمرین کنید، ۲- تلاش کنید تا به صورت عینی به وقایع نگاه کنید (و به تمرین کردن ادامه دهید تا دیدگاه‌های شخصی خود را کنار بگذارید) ۳- واقع‌بین باشد (دیدگاه‌های شخصی شما هیچ تاثیری در سیاست‌های کشورها ایجاد نمی‌کند. اما سطح واقع‌نگری و عینیت شما تاثیر زیادی بر عملکرد شما به عنوان یک معامله‌گر بنیادی خواهد داشت). ۴- عملگرا باشید. (عملگرا بودن به این معنا نیست که تنها منافع خود را دنبال کنید بلکه به این معنا است که تلاش کنید تا به سمت افکار خود جهت‌گیری کرده و آنها را دنبال کنید)

عموما هرچه معامله‌گرها جوان‌تر باشند، درکشان از واقعیت مخدوش‌تر است. به همین دلیل تعجبی ندارد که وقتی اوضاع کشور کمی به هم می‌ریزد، اولین افرادی که به خیابان‌ها می‌روند جوان‌ها باشند. فریب آنها راحت‌تر است چرا که دید آنها نسبت به جهان معمولا ساده‌انگارانه است. البته باید توجه داشت که همه از یک نقطه شروع به کار می‌کنند اما جایی که بعد از ۱۰ یا ۲۰ سال معامله‌گری به آن می‌رسند با یکدیگر متفاوت است. شما می‌توانید با به چالش کشیدن دائمی درک و دیدگاه خود در مورد عینیت روابط کشورها، فاصله خود را با سایر معامله‌گران به طور مداوم افزایش دهید. نکته مهم دیگر این است که باید تا جایی که ممکن است، بازارها و اقتصادهای مختلف را مطالعه کنید و تنها بر یک اقتصاد یا بازار خاص متمرکز نشوید چرا که این کار باعث ایجاد حفره‌های بزرگ در عینیت و دانش شما می‌شود. سعی کنید ساختارهای سیاسی مختلف را با دیدگاه خود درک کرده و آنها را با سایر ساختارها مقایسه کنید تا چرایی و چگونگی تفاوت در آنها را درک کنید. همیشه به یاد داشته باشید که نمی‌توان سیاست را از بنیان‌های کلان اقتصاد جدا کرد.

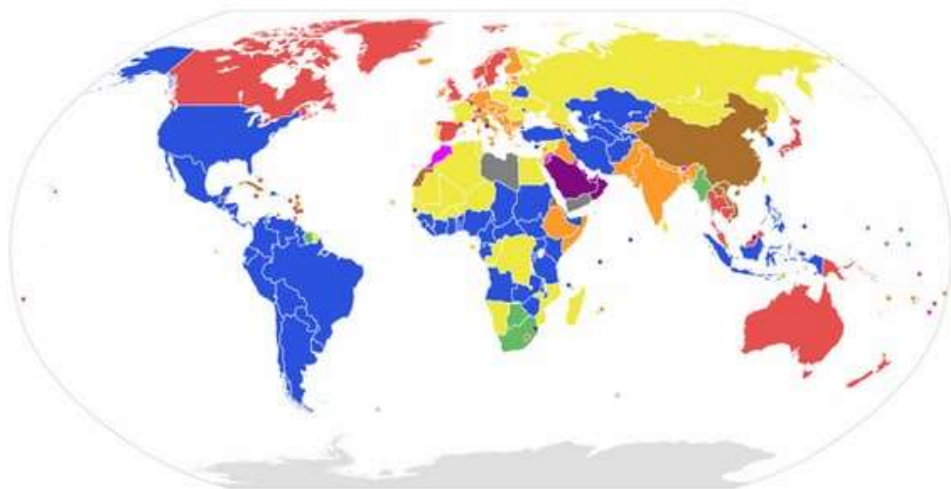
سیاست به نظام اقتصادی، نظام مالی، رقابت‌های سیاسی و غیره گره خورده است. این موضوع در مورد این که کدام کشور برحق است یا کدام کشور چپ‌گرا یا راست‌گرا است، نیست. کلمه کلیدی که تاریخ ده هزار ساله تمدن را به حرکت در می‌آورد، رقابت است.

برای اینکه بتوانید به خوبی در زمینه ژئوپولیتیک صاحب نظر شوید، لازم نیست تخصص یا مدرک دانشگاهی از دانشکده علوم سیاسی داشته باشید، کما اینکه تعداد بسیار زیادی از متخصصان هستند که توانایی پیش‌بینی عملکرد دولت‌ها را ندارند. آنچه شما به آن نیاز دارید یک چشم‌انداز استراتژیک خوب است. این چشم‌انداز به مرور زمان و با مطالعه تاریخ، اطلاع در مورد ساختار سیاسی آن کشور، بررسی آن با الگوهای سیاسی موجود و... به دست می‌آید.

طبقه‌بندی سیستم‌ها بر پایه دموکراسی یا استبداد را دور بریزید. این طبقه‌بندی‌ها به شما به عنوان یک معامله‌گر بنیادی سود زیادی نمی‌رسانند.

List of countries [edit]

Map [edit]



Legend [edit]

- **Presidential Republic:** Head of state is executive; presidency is independent of legislature; ministry is independent of legislature
- **Semi-Presidential Republic:** Head of state is executive; presidency independent of legislature; ministry is subject to parliamentary confidence
- **Semi-Parliamentary Republic:** Head of state is executive; presidency is elected by legislature; ministry may or may not be subject to parliamentary confidence
- **Parliamentary republic:** Head of state is ceremonial; ministry is subject to parliamentary confidence
- **Dictatorial Autocracy:** Head of state is executive; Monarch personally exercises power in concert with other institutions
- **Constitutional parliamentary monarchy:** Head of state is ceremonial; ministry is subject to parliamentary confidence
- **Absolute monarchy:** Head of state is executive; all authority vested in absolute monarch
- **One-party state:** Head of state is executive; power constitutionally linked to a single political movement
- **No constitutionally defined basis to current regime**

در تصویر بالا، کشورها بر اساس آزادی سیستم سیاسی کشورها طبقه‌بندی شده‌اند. این نقشه هیچ ارزشی برای یک معامله‌گر بنیادی ندارد. کشوری با رویکرد «مستبد» ممکن است برای مدتی طولانی بازار پرونقی داشته باشد

و بازار با انتخابات آزاد و سیستم سیاسی دموکراتیک می‌تواند درگیر مشکلات اقتصادی متعدد باشد. پس مقایسه کشورها بر اساس آزادی‌های سیاسی پایه مناسبی برای بررسی ارز در بلند مدت نیست.

روش بهتر این است که کشورها را به سه گروه عمده تقسیم کرده و هر گروه را به دو زیر گروه تقسیم کنید.

گروه‌های عمده:

- هژمون
- کشورهایی که می‌توانند هژمون را طی ۱۰-۲۰ سال آینده به چالش بکشند.
- کشورهایی که نمی‌توانند آن را به چالش بکشند اما قادر به ایجاد اختلالات اساسی در وضع موجود هستند.

و سپس هر یک از این گروه‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

- طرفدار هژمون (همیشه به صورت عمومی اعلام می‌شود)
- ضد هژمون (لزوما اعلام نمی‌شود)

هژمون یک قدرت برتر است که در طیف وسیعی از موضوعات به عنوان رهبر جهان شناخته می‌شود. این موضوعات عبارتند از: فناوری، آزادی، دارایی، رشد تولید ناخالص ملی، امنیت و قدرت نظامی.

هنگامی که بتوانید چنین مقیاسی ایجاد کرده و کشورها را در سبدهای مناسب آنها قرار دهید به تصویر مرتب‌تر و قابل درک‌تر از جهان دست پیدا می‌کنید.

با استفاده از این مقیاس می‌توانید فرمول استراتژی کشورها را در بلند مدت درک کرده و تاثیر عمده‌ای را که بر نحوه معامله ارزها دارد، متوجه شوید.

چرا درک جهان و روابط کشورها از منظر هژمون/چالشگر اینقدر مهم است؟ زیرا این یک واقعیت است که وقایع شدید جهانی که یک معامله‌گر بنیادی در طول عمر خود تجربه می‌کند، نتیجه تلاش هژمون‌ها برای حفظ وضع موجود و یا چالش‌هایی است که چالش‌گران برای به چالش کشیدن هژمونی موجود ایجاد می‌کنند. همچنین نباید کشورهای کوچک را که تلاش می‌کنند واکنش‌ها را تحریک کنند، نادیده گرفت.

درک این سازوکار، کلید اصلی درک جنبش‌های جهانی نه فقط از لحاظ سیاسی بلکه از نظر تمام مناسبات موجود علی‌الخصوص مناسبات حاکم بر بازارهای جهانی سرمایه است. واحدهای پولی، هسته اصلی انعکاس تصمیمات داخلی کشور و همزیستی آن کشور در جهان است. می‌توان با قطعیت بالایی گفت که وضعیت ارز کشورها بیشتر از آنکه منعکس کننده وضعیت داخلی اقتصاد باشد، منعکس کننده نوع تعامل کشور با سایر کشورها است.

توجه داشته باشید که معامله‌گر فاندامنرال، وقایع جهان یا کشورها را از طریق لنز ایدئولوژیک نمی‌بیند بلکه از طریق لنز قدرت می‌بیند. سیاست تنها با قدرتی که کشوری به خودی خود ممکن است داشته باشد، یا نداشته باشد، همپوشانی دارد. در بازار ارز مهم نیست که کدام طرف بر حق است یا کدام طرف نیست. مهم نیست که کدام طرف چه ایدئولوژی‌ای دارد یا ایدئولوژی کدام طرف اخلاقی‌تر است. تنها چیزی که اهمیت دارد، قدرت کشورها است. هر برداشتی جز این معامله‌گر را به خطا می‌راند و این خطا را تقریباً نیمی از معامله‌گران حاضر در بازار انجام می‌دهند.

هنگام مقایسه کشورها تنها قدرت آنها را بسنجید و تاجایی که ممکن است از نظرات یا دیدگاه‌های اخلاقی دوری کنید. البته این به معنای آن نیست که انسانی بی اخلاق باشید، بلکه به این معنی است که در بازارهای مالی اخلاقیات جایی ندارند.

درک ساختارهای قدرت ژئوپولیتیک

یونان (۲۰۱۵) یکی از مثال‌های زیبایی که می‌توان برای توضیح صحیح لایه‌بندی ساختارهای قدرت از آن استفاده کرد. یک معامله‌گر کلان باید بداند در منازعات سیاسی چه کسی رهبر واقعی و در موضع قدرت است و چه کسی در موضع ضعف قرار دارد. در جریان تنش‌های سیاسی-اقتصادی سال ۲۰۱۵، دولت یونان با ایده تغییر ساختار بدهی وارد مذاکرات شد و طرف دیگر صندوق بین‌المللی پول و آلمان بودند که مشخصاً قدرت بسیار بیشتری داشتند.

مهم نیست که تصمیمات یا خواسته‌های دولت یونان چقدر منطقی بود. مهم این است که در نهایت همه چیز به خواسته‌های آلمان و صندوق بین‌المللی پول وابسته بود. اتفاقی که برای یونان رخ داد یک نمونه عالی از سردرگمی مفسران اقتصاد کلان بود که انتظار داشتند انواع سناریوهای آخرالزمانی در مورد یونان رخ بدهد، بدون اینکه درک کنند در این وضعیت «رهبر» واقعی چه کسی است و اقدامات را چه کسی پیش می‌برد. این مشکل در بسیاری از معامله‌گران نیز وجود دارد. این معامله‌گران توازن قدرت بین بازیکنان مختلف را به درستی درک نمی‌کنند و به نتیجه غلط می‌رسند. شما به عنوان یک معامله‌گر فاندامنرال باید دید واقع‌بینانه نسبت به جهان داشته باشید و درک کنید که در جریان یک مناقشه چه کسی در موضع ضعف و چه کسی در موضع قدرت قرار گرفته است. چند هزار سال است که دنیا بر همین مدار می‌گردد و هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم از این به بعد اوضاع متفاوت خواهد بود.

نکته مهم دیگر که باید باز هم تاکید شود این است که هرگز نباید خواسته‌های شخصی یا اخلاقی خود را در معاملات دخیل کنید. ممکن است در جریان بازی‌های سیاسی ژئوپولیتیک واقعا در حق یک کشور ظلم شده باشد و ممکن است شما به عنوان یک فعالی سیاسی یا فعال مدنی اعتراضاتی هم به این ظلم داشته باشید. اما باید بین

شخصیت خود به عنوان یک معامله‌گر و شخصیت خود به عنوان یک فعال سیاسی تمایز قائل شوید. بازیکنان قدرتمند به هر حال نظر خود را در زمینه سیاست و ژئوپولیتیک اعمال می‌کنند پس اگر نتوانید چنین تفکیکی را قائل شوید قطعاً در مسیر معامله‌گر خود شکست خواهید خورد.

۵- جریان سفارشات

از جریان سفارشات یا پوزیشن‌یابی سفارشات معمولاً برای ترکیب الگوهای تکنیکال با اصول تحلیل بنیادی استفاده می‌شود. پوزیشن‌یابی سفارشات با استفاده از بازار معاملات آتی انجام می‌گیرد چرا که بازار فارکس به خودی خود سیستم متمرکز تسویه حساب ندارد. ترکیب پوزیشن‌یابی سفارشات با الگوهای قیمتی یا پرایس اکشن می‌تواند مزیت بالایی هم در زمان سفارش‌گذاری و هم در مدیریت ریسک به معامله‌گران بدهد.

برای استفاده بهینه از جریان سفارشات بهتر است از داده‌هایی استفاده کنید که با جفت ارز مورد معامله همبستگی داشته باشد. به عنوان مثال می‌توانید از معاملات آتی یورو برای جفت ارز EURUSD استفاده کنید. حتی می‌توانید از جریان سفارشات آتی کامودیتی‌ها برای معامله بر روی ارزهای کالامحور استفاده کنید. به عنوان مثال می‌توانید از جریان معاملات آتی نفت برای معامله بر روی دلار کانادا استفاده کنید.

اما بهترین زمان برای استفاده از جریان سفارشات زمانی است که یک بانک مرکزی برای محافظت از سطح خاصی از ارز خود، در بازار مداخله می‌کند. این شرایط می‌تواند یک موقعیت معاملاتی عالی برای شما ایجاد کند. در اینجا شما می‌توانید همراه با بانک مرکزی معامله کنید (به عنوان مثال خرید دلار هنگ کنگ در سال ۲۰۱۶) یا علیه آن شرط‌بندی کنید (به عنوان مثال فرانک سوئیس در سال ۲۰۱۵). البته اگرچه این روش به شما سود نسبتاً بالایی می‌دهد اما باید جهت معامله خود را به درستی تعیین کنید. همچنین بانک مرکزی به ندرت به صورت صریح زمان و سطح قیمتی مداخله خود را اعلام می‌کند. ممکن است ماه‌ها از مداخله بانک مرکزی بگذرد و معامله‌گران متوجه نشوند که پشت حرکت قیمت در یک جفت ارز بانک مرکزی یکی از طرفین است. همچنین در برخی موارد بانک مرکزی علناً اعلام نمی‌کند که قصد دفاع از سطح خاصی از قیمت را دارد و معامله‌گر خودش باید آن را کشف کند.

به عنوان مثال، بانک ملی سوئیس سالها است که به صورت عمومی اعلام می‌کند که در سطح کلیدی مشخصی از فرانک در برابر یورو محافظت می‌کند. در حالی که بانک مرکزی عربستان که به دلار آمریکا پیوند خورده است، هرگز به طور علنی سطحی را که قصد دفاع از آن را در برابر دلار دارد، اعلام نمی‌کند.

معامله بر اساس مداخلات بانک مرکزی می‌تواند فرصت‌های معاملاتی خوبی را به معامله‌گران بدهد، اما اگر معامله‌گر در سمت اشتباه قرار بگیرد بسیار خطرناک خواهد بود. اتفاقی در سال ۲۰۱۵ بر روی معامله‌گران EURCHF رخ داد:



۶- رفتار جمعی/گله‌ای

رفتار جمعی در بازارها از این واقعیت ناشی می‌شود که بسیاری از معامله‌گران با استفاده از لنزهای خود جهان را نگاه نمی‌کنند. آنها منتظر می‌مانند و به عقاید دیگران در مورد یک واقعه خاص گوش می‌دهند و سپس همان کار را تکرار می‌کنند. اکنون قصد دارم به این رفتار بپردازم اما پیش از آن بهتر است دو نکته اصلی را برای جلوگیری از گرفتار شدن در رفتار جمعی پیشنهاد کنم:

- نقد دانش دریافت شده (با استفاده از آزمون استرس، آزمون بک تست تاریخی و غیره)
- گسترش دانش یا نظر دریافت شده (از اطلاعات دیگر برای ایجاد یک تر ثانویه با استفاده از تز اولیه دریافت شده استفاده کنید)

کاری که توده‌ها علاقه‌مند به انجام آن هستند، این است که موضوعات را به شدت ساده‌سازی کرده و آنها را تکرار کنند. پیام‌های ساده‌سازی شده خیلی سریع از هم می‌پاشند چراکه فقط می‌توان برای شرایط فرضی و با پیش‌فرض‌های فراوان از آنها استفاده کرد و در نتیجه برای شرایط واقعی کارایی خاصی ندارند.

شما به عنوان یک معامله‌گر بنیادی باید از این کار اجتناب کنید و کاملاً تحقیق محور باشید. چراکه نتیجه‌گیری‌های انجام شده بدون تحقیق به احتمال زیاد به شما دیدگاه غلطی ارائه می‌دهد.

چاپ پول

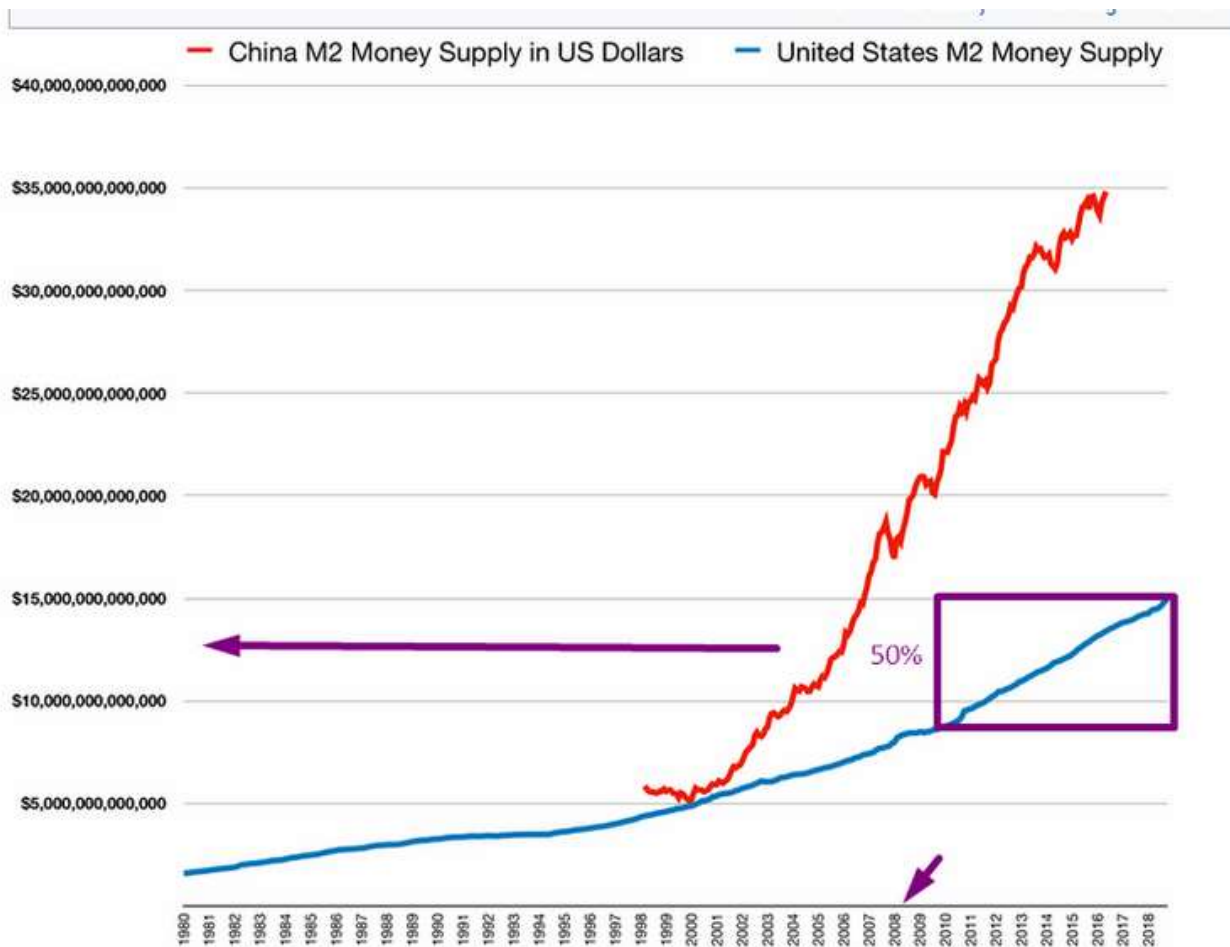
برای اینکه متوجه شویم که ساده‌سازی بیش از حد چه مسائلی به همراه داشته و چگونه بر عملکرد تاثیر می‌گذارد، می‌توان از بیانیه «چاپ پول» استفاده کرد که بیش از ۱۰ سال گذشته به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است. یعنی زمانی که فدرال رزرو برای اولین بار در سال ۲۰۰۸ از برنامه QE استفاده کرد.

بسیاری از سرمایه‌گذاران یا معامله‌گران بنیادی تمایل دارند که برنامه QE (تسهیل کمی) را کلمه‌ای برای چاپ پول بدانند و بگویند این برنامه برای ارز تورم به همراه می‌آورد. آنها می‌گویند: «QE فقط یک کلمه فانتزی است که بانکداران مرکزی ساخته‌اند تا هدف واقعی خود را که افزایش چاپ پول است، پنهان کنند.»

بدیهی است که این نظر درست نیست، یا حداقل به آن اندازه که بسیاری از معامله‌گران باور دارند درست نیست.

بیا بیا دو مثال بیاوریم. اول ایالات متحده و تورم و عرضه پول آن در دهه گذشته و از زمان راه‌اندازی برنامه QE و دیگری ونزوئلا.

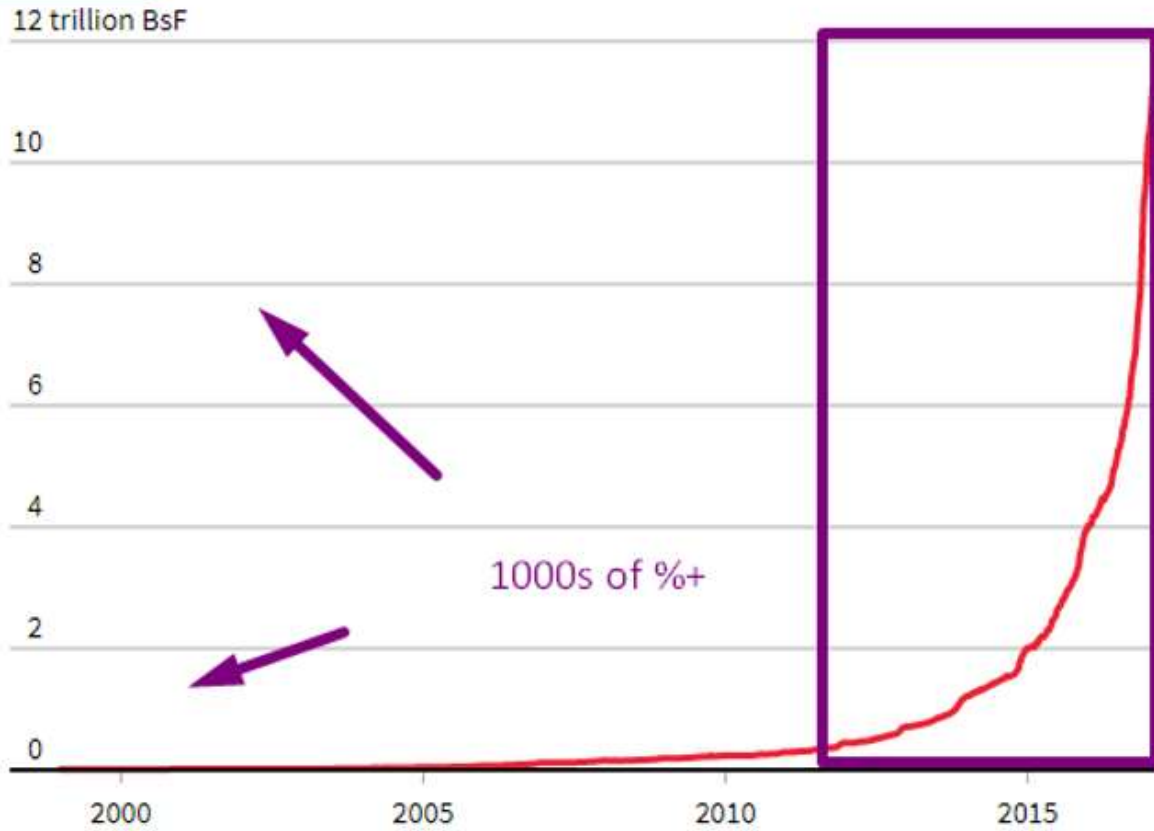
در زیر نمودار عرضه پول M2 ایالات متحده آمده است:



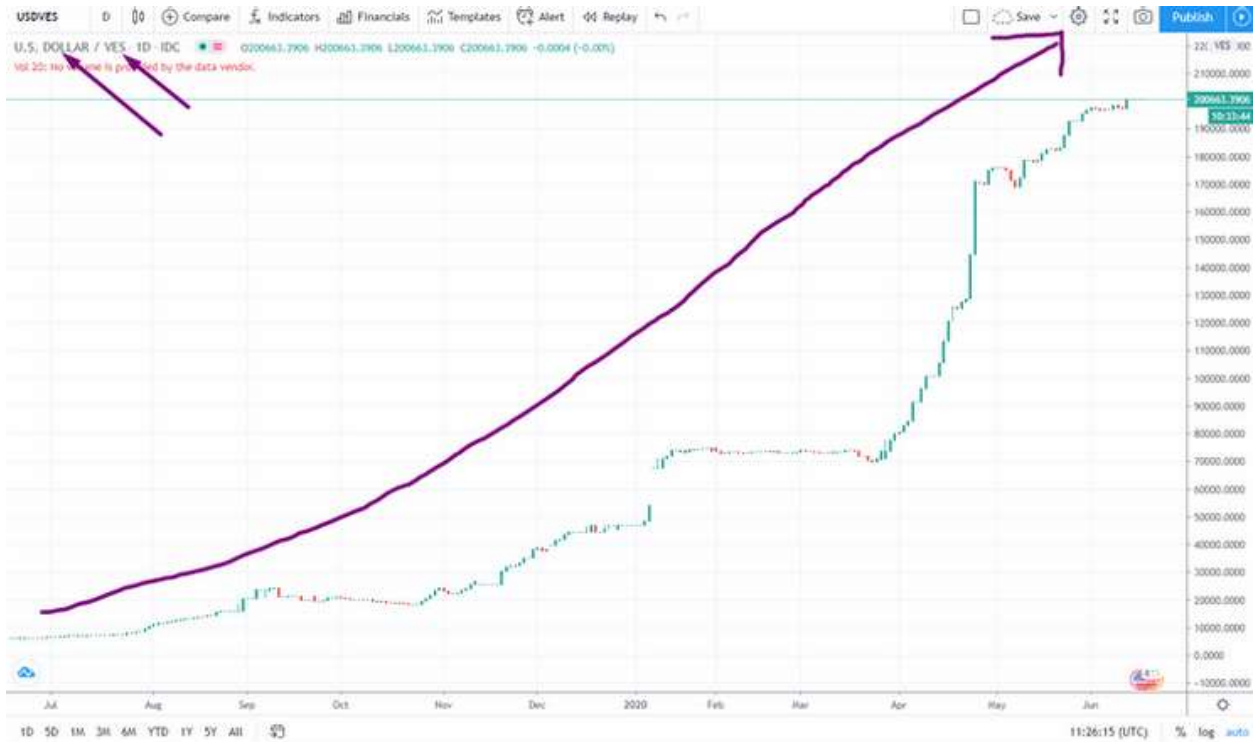
در زیر نمودار عرضه پول M2 ونزوئلا آمده است:

VENEZUELA'S MONEY SUPPLY

In trillions of Venezuelan bolivars



در زیر نمودار عملکرد جفت ارز دلار آمریکا در برابر پزوی ونزوئلا آمده است:



نکته‌ای که در مورد افزایش اختلاف بین این دو کشور وجود دارد، این است که ونزوئلا در واقع طرح سنتی چاپ پول را اجرا می‌کند در حالی که ایالات متحده چنین نیست. این اختلافات نقش مهمی در عملکرد ارزی این دو کشور ایجاد می‌کند (پزو سقوط شدیدی داشته است در حالی که دلار سقوط نکرده است). برای معامله صحیح در فارکس، توجه به این تفاوت‌ها و دیدن جهت واقع‌بینانه‌ای که ممکن است جفت‌ارزها داشته باشند، مهم است.

بنابراین اگر معامله‌گر زمان مناسبی را برای مطالعه ساختار QE و نحوه تامین نقدینگی بوسیله آن صرف می‌کند، متوجه می‌شود که این برنامه نه تنها به معنی چاپ پول نیست، بلکه تفاوت‌های قابل توجهی با «چاپ پول» به معنی سنتی آن دارد. چاپ پول زمانی رخ می‌دهد که دولت کسری بودجه زیادی دارد و مجبور است این کسری را با اضافه کردن پایه پولی و چاپ پول تامین کند (به عنوان مثال ونزوئلا)

اگر فردی از کلمات ساده شده استفاده کند احتمال اینکه تحلیلش اشتباه باشد زیاد خواهد بود. چرا که وی در حال مقایسه دو چیز کاملاً متفاوت است. سگ مانند گربه رفتار نمی‌کند چرا که دو حیوان متفاوت هستند و دلیل اینکه دو نام متفاوت دارند نیز همین است. تفاوت‌های رفتاری یا بیولوژیکی خاصی وجود دارد که این دو اسم را ایجاد کرده است و این تفاوت‌ها مهم هستند. معامله‌گر بنیادی هرگز نباید دو موضوع را هرچقدر از نظر ظاهری و ساختاری شبیه یکدیگر باشند، با یکدیگر مقایسه کند. پس همیشه پیش از آنکه در مورد کارکردها ساختارهای خاص نظر بدهید، اطمینان حاصل کنید که وقت کافی صرف تحقیق در مورد چگونگی کارکرد آن ساختارها کرده

اید. البته لازم به تذکر مجدد نیست که منظور از تحقیق گوش دادن به نظرات افراد دیگر نیست بلکه استفاده از داده های واقعی و فیلتر نشده از منابع معتبر است.

این نکته را به یاد داشته باشید. اکثر معامله گران و سرمایه گذاران افراد صاحب نظر و اهل تحقیق نیستند. آنها در موضوعی به صورت عمیق وارد نمی شوند بلکه تنها آنچه را از دیگران شنیده اند دوباره و این بار به زبان خودشان تکرار می کنند. در نتیجه وقتی یک حقیقت از ۱۰۰ واسطه بگذرد دیگر شباهتی به اصل قضیه ندارد. هرچه واسطه ها بیشتر باشند، موضوع از اصل خود بیشتر و بیشتر فاصله می گیرد و در نهایت یک گزاره به شدت ساده شده مانند «چاپ پول» به دست شما می رسد.

بازار اشتباه می کند؟

یکی از خطرناک ترین رویکردهای فکری که بعضی از معامله گران بنیادی دارند این است که بازار مرتبا اشتباه می کند. چرا که اعتقاد دارند بازار با توهمات معامله گران حرکت می کند. این نوع ذهنیت دقیقا برخلاف دیدگاه واقع گرایی است که می گوید بازارها به بهترین شکل عملکرد سهام یا بازار را نشان می دهند.

یک راه ساده برای امتحان کردن ایده معاملاتی یک معامله گر کلان این است که ببینیم آیا ایده او در یک بازه زمانی مشخص کار می کند یا خیر. اگر کار نکرد ایده معاملاتی مشکل دارد. در ۹۰ درصد موارد این آزمون کمک می کند که دیدگاه های معاملاتی معتبر از نامعتبر شناسایی شوند. در اغلب موارد بازار اشتباه نمی کند بلکه ایده معاملاتی است که اشتباه می کند.

این ذهنیت خصوصا در مورد معامله گران مبتدی بسیار رایج است. این افراد تمایل دارند چند دلاری که در حساب خود دارند را در جهت مقابل بازار سرمایه گذاری کنند و بازار نیز بدون هیچ توجهی از روی آنها عبور می کند. آیا این به معنای آن است که رفتار جمعی همیشه در جهت درست حرکت می کند؟ خیر. مسلما گاهی رفتار جمعی در جهت اشتباه حرکت می کند اما نکته مهم این است که بدانیم چه قیمت بر اساس بنیان های کلان اقتصاد تغییر کند و چه بر اساس رفتار جمعی، به هر حال جهت بازار با نظر شما تغییر نمی کند. شما در بهترین حالت می توانید تشخیص دهید قیمت بر اساس احساسات حرکت می کند و این حرکت پایدار نیست. اما نمی توانید با استدلال خود جهت بازار را تغییر دهید.

۷- افزایش یا کاهش اضطراری نرخ بهره

به طور کلی می توان اقدامات اضطراری بانک های مرکزی برای تغییر نرخ بهره را به دو قسمت تقسیم کرد:

۱- افزایش نرخ بهره زمانی که نرخ ارز در حال سقوط است و افزایش تورم از کنترل خارج شده است (بانک مرکزی ترکیه در سال ۲۰۱۸ و بانک مرکزی روسیه در سال ۲۰۱۴)

۲- کاهش نرخ بهره در زمان بحران‌های مالی یا افزایش بی‌رویه نرخ ارز (به دلیل عوامل معاملاتی). مانند کاهش نرخ بهره توسط فدرال رزرو و سایر بانک‌های مرکزی کشورهای پیشرفته برای مقابله با بحران مالی ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰.

معامله‌گران می‌توانند بر اساس هر دو اقدام در بازار فارکس معامله کنند. اما یک نکته بسیار مهم را به خاطر بسپارید. وقتی ایالات متحده نرخ بهره را کاهش می‌دهد به این معنی است که جهان وارد یک بحران شده است. (۲۰۰۸، ۲۰۰۱، ۱۹۸۹). حتی اگر فدرال رزرو نرخ بهره را بسیار کاهش دهد، به معنی کاهش شدید ارزش دلار در مقابل سایر ارزها نیست چرا که در شرایط بحران‌های جهانی، معامله‌گران به دنبال دارایی‌های امن هستند و یکی از این دارایی‌ها دلار آمریکا است. پس اگرچه به خاطر کاهش نرخ بهره، تقاضا برای دلار کاهش پیدا می‌کند، اما از طرفی به خاطر آنکه دلار یک دارایی امن است، تقاضا برای آن افزایش پیدا خواهد کرد. اگرچه این موضوع شاید کمی غیرعادی به نظر برسد اما چنانچه مدتی در بازار فارکس مشغول شوید به راحتی متوجه این موضوع خواهید شد که اینک اغلب معامله‌گران بنیادی در این مورد دچار سوءتفاهم نمی‌شوند.

در نمودار زیر نمونه‌ای از افزایش اضطراری نرخ بهره توسط بانک مرکزی ترکیه را می‌بینید.



در نمودار زیر نیز حرکت دلار آمریکا در برابر لیر ترکیه را در واکنش به افزایش نرخ بهره مشاهده می‌کنید.



مطالعه تاریخی رفتار ارز پس از افزایش یا کاهش اضطراری نرخ بهره نیز می‌تواند ابزار مناسبی برای معامله باشد. به طور کلی دو نوع افزایش یا کاهش اضطراری نرخ بهره وجود دارد:

۱- غافلگیرانه: در این روش، بانک مرکزی تلاش می‌کند با غافلگیر کردن بازار حرکتی قابل توجه در ارز ایجاد کرده و مانع خروج سرمایه از کشور شود. این نوع اقدام معمولاً فرصت‌های معاملاتی خوبی در اختیار معامله‌گران قرار می‌دهد چرا که بازار هنوز قیمت‌گذاری لازم را بر روی ارز انجام نداده است.

۲- مطابق انتظار: این اقدام معمولاً پس از آنکه قیمت ارز کاهش قابل توجهی پیدا کرده است یا تورم افزایش یافته و یا بحران عمیق شده باشد، توسط بانک مرکزی اتخاذ می‌شود. اگرچه در این نوع اقدام، بازار انتظار افزایش یا کاهش نرخ بهره را دارد، اما هنوز هم می‌تواند یک فرصت معاملاتی مناسب باشد چرا که در اکثر موارد نرخ ارز کاهش (یا افزایش) شدیدی پیدا کرده و معامله‌گران معمولاً ریسک وارد شدن به معامله را انجام نمی‌دهند.

نکته جالب توجه این است که حتی اگر افزایش (یا کاهش) اضطراری نرخ بهره قابل انتظار باشد، باز هم پس از اقدام بانک مرکزی بازار واکنش شدیدی نشان می‌دهد. دلیل این امر آن است که وقتی اوضاع وخیم شده است، بسیاری از فعالان بازار هنوز باور ندارند که بانک مرکزی بتواند با اقدامات کافی از کاهش یا افزایش نرخ ارز جلوگیری کند. در چنین شرایطی است که اعتماد به ارز از بین می‌رود و بازار این تصور را دارد که بانک مرکزی نمی‌تواند نرخ بهره را به اندازه کافی افزایش یا کاهش بدهد. در اینجا بانک مرکزی مجبور به عمل می‌شود. به زبان ساده‌تر اگر بازار باور داشته باشد که بانک مرکزی نمی‌تواند نرخ بهره را ۳ درصد افزایش دهد، بانک مرکزی مجبور است آن را ۵ تا ۶ درصد افزایش دهد تا اطمینان حاصل شود که حاضر است برای مقابله با بحران هرکاری انجام دهد. در غیر این صورت شک همچنان در بازار وجود خواهد داشت.

یکی از موارد کلیدی که باید به آن توجه شود این است که کشورها معمولاً نمی‌توانند نرخ بهره اضطراری را برای مدت طولانی حفظ کنند، به خصوص اگر نرخ بهره به طور قابل توجهی افزایش یافته باشد. به طور متوسط چنین شرایطی به مدت ۶ ماه برقرار است و پس از آن بانک مرکزی نرخ‌های بهره را کاهش می‌دهد چرا که کشور نمی‌تواند با چنین نرخ‌های بالایی وام بدهد و از طرفی هزینه‌های استقراض برای مشاغل داخلی نیز بسیار وحشتناک خواهد بود. به همین دلیل، اغلب بازارها تمایل دارند که «بلوف» بانک مرکزی را بخوانند و قبل از اینکه بانک مرکزی شروع به کاهش نرخ کند، ارزش را بفروشند. در تصویر بالا نمونه‌ای برای بانک مرکزی ترکیه آورده شده است.

این زمان ۶ ماهه برای معامله‌گران فارکس بسیار مهم است، زیرا معمولاً شش ماه پس از افزایش نرخ بهره ارزش دوباره تضعیف می‌شود.

برتری فدرال رزرو و دولت آمریکا

از نقطه نظر عملی، یکی از سودمندترین اقداماتی که یک معامله‌گر بنیادی می‌تواند انجام دهد، مشاهده بازیگران اصلی شطرنج در جریان سرمایه جهانی است. هر کشور، دولت و یا ساختار سیاسی-مالی، از جهاتی به جریان سرمایه جهانی کمک می‌کند، برخی از آنها بیشتر و برخی دیگر کمتر، اما هیچ کشوری وجود ندارد که بتواند در مقیاس ایالات متحده بر جهان تاثیر بگذارد. به همین دلیل، مطالعه عوامل اصلی ساختاری در این کشور از اهمیت بالا و اولویت بسیار بالاتری نسبت به هر کشور دیگری برخوردار است. سیاست‌های ایالات متحده یا بانک مرکزی این کشور طی ۱۰ یا ۲۰ سال، بر روی سایر کشورها تاثیر زیادی می‌گذارد این تاثیر حتی در بعضی موارد از تاثیر نهادهای داخلی آن کشورها بر اقتصادشان نیز بیشتر است.

سیاست‌های ایالات متحده که بر جریان‌های جهانی سرمایه تاثیر می‌گذارد و ممکن است برای معامله‌گران بنیادی مهم باشد، دو مولفه اصلی دارد:

۱- دولت ایالات متحده: (پنتاگون، سازمان سیا، دیوان عالی، مشاوران اصلی کاخ سفید، سناتورهای لابی‌گر کنگره، دستگاه‌های امنیت و دفاع ملی و...)

۲- فدرال رزرو

در زیر می‌توانید ساختاری که دولت ایالات متحده بر فعالیت‌های اقتصادی کشورها و سرمایه جهانی تاثیر می‌گذارد، ببینید:

تاریخی برای اهمیت این موضوع ظهور بهره‌های آسیایی در دهه ۹۰ است که هجوم سرمایه ایالات متحده رونق بزرگی در اقتصاد این کشورها (تایلند/اندونزی) ایجاد کرد اما همزمان خروج سرمایه‌ای که ایجاد شد مساله اقتصادی و بحران عظیم‌تری برای این کشورها به همراه داشت.

Currency	Exchange rate (per US\$1) ^[64]		Change
	June 1997	July 1998	
 Thai baht	24.5	41	▼ 40.2%
 Indonesian rupiah	2,380	14,150	▼ 83.2%
 Philippine peso	26.3	42	▼ 37.4%
 Malaysian ringgit	2.48	4.88	▼ 45.0%
 South Korean won	850	1,290	▼ 34.1%

این شاید یکی از متداول‌ترین موضوعاتی باشد که معامله‌گران بنیادی باید به آن توجه کنند. حتی قوی‌ترین کشورها نیز هنگامی که در مقابل ایالات متحده و فدرال رزرو قرار می‌گیرند، نمی‌توانند به راحتی از عواقب این امر فرار کنند. و همانطور که پیشتر ذکر شد، هزینه همیشه تورم است که در کاهش ارزش ارز ملی خودش را نشان می‌دهد.

این مساله از این واقعیت ناشی می‌شود که بدهی جهانی عمدتاً بر پایه دلار است. هنگامی که نرخ بهره فدرال رزرو بسیار پایین است، اقتصادهای نوظهور اقدام به وام‌ستانی با پول ارزان می‌کنند. اما وقتی چرخه این کشورها تغییر می‌کند و زمان بازپس دادن وام فرا می‌رسد، این کشورها با دو مشکل روبرو هستند. اول افزایش تورم است که باعث تقویت دلار در برابر پول ملی می‌شود. این کاهش ارزش پول ملی به خودی خود منجر به تشدید شدن کاهش ارزش پول ملی می‌شود. چرا که حالا کشور وام‌گیرنده مجبور است هزینه بیشتری برای پرداخت بدهی خود کند. مشکل دوم این است که در اکثر موارد کشور وام‌گیرنده مجبور است برای پرداخت بدهی خود، بدهی تازه و با نرخ بهره بالاتر اخذ کند.

این دو عامل به این موضوع بستگی دارند که جریان جهانی دلار به چه صورت است و خزانه‌داری آمریکا، دلار و معاملات سهام به کدام سو حرکت می‌کند. اما در نهایت مهم‌ترین اتفاقی که رخ می‌دهد، کاهش ارزش پول ملی کشور وام‌گیرنده است. درک این چرخه و اینکه چگونه توسط فدرال رزرو هدایت می‌شود یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که شما باید به عنوان یک معامله‌گر بنیادی مورد توجه قرار دهید.

جهان گسترده است

نکته دیگری که بسیاری از افراد آن را نادیده می‌گیرند این است که آنها سعی می‌کنند بازارهای مالی کشورهای خاص (اغلب ایالات متحده) را بدون در نظر گرفتن بستر مورد بحث، از بازارهای مالی جدا کنند.

اما حقیقت این است که در قرن بیست و یکم، اقتصاد و به ویژه بازارهای مالی به شدت جهانی شده‌اند. در این دنیا تاثیر بر یک کشور در کشورهای دیگر احساس می‌شود و اقدامات یک بازار بر دیگر کشورها تاثیر می‌گذارد. هر نوع استثنا قائل شدن یا جدا کردن کشورها از بازارهای جهانی (حتی در مورد ایالات متحده) توسط نتایج معاملات بی‌ثمر خواهد شد.

به همین دلیل است که به عنوان مثال، بسیاری از ناظران بنیادی، با قضاوت اشتباه در مورد برنامه QE و بدون قرار دادن آن در یک بستر جهانی، این دیدگاه را داشتند که ایالات متحده ممکن است در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۰ به سمت یک تورم شدید پیش برود.

همچنین می‌توان این گفته را در مورد کسانی که تصور می‌کردند توافقنامه میان روسیه و شرکای اروپایی‌اش برای ایجاد یک خط لوله (که انرژی این کشورها را تامین می‌کرد) بدون در نظر گرفتن قدرت دولت ایالات متحده قابل انجام است، یا کسانی که تصور می‌کردند یوان چین تا پایان سال ۲۰۱۹ جهانی خواهد شد و دلار آمریکا بی‌ارزش می‌شود، مشاهده کرد. تقریباً تمام پیش‌بینی‌های بالا تاکنون اشتباه از آب درآمده است. QE باعث تورم‌زدایی شد نه تورم‌زایی، روسیه تحت تحریم قرار گرفت و معاملات دلار در آسیا نسبت یوان افزایش یافته است.

همه این پیش‌بینی‌ها به این خاطر اشتباه از آب درآمده‌اند که تحلیلگران اقدامات یک کشور را به صورت جداگانه و بدون در نظر گرفتن بستر جهانی آن مورد تحلیل قرار می‌دهند.

برای داشتن یک نگاه واقع بینانه‌تر به جهان و جریان سرمایه، همیشه باید به صورت واکنش‌های زنجیره‌ای به وقایع نگریست. عملکرد یک دولت یا موسسه چگونه بر بازارهای داخلی آن تاثیر می‌گذارد، همین عملکرد چگونه بر سایر اقتصادهای مرتبط تاثیر می‌گذارد، آیا اقدامات خاصی وجود دارد که بتوان با آن در مقابل اقدامات اقتصادهای متصل یا رقیب واکنش نشان داد؟ و سایر سوالاتی که می‌تواند ساعت‌ها زمان برای تحقیق و مطالعه نیاز داشته باشد.

نتیجه گیری

این مقاله کوتاه به هیچ وجه دانش کامل و عملی برای معامله‌گری بنیادی در بازار را فراهم نمی‌کند. تنها راهنمایی است برای معامله‌گرانی که قصد دارند بازار فارکس را بهتر و با عمق بیشتر درک کنند و بدانند باید در کدام

قسمت‌ها تمرکز و مطالعه کنند. معامله‌گری بنیادی در فارکس یک چالش پیچیده است که تکمیل توانایی‌ها در آن سال‌ها به طور می‌انجامد و هرگز کسی نمی‌تواند به تمام مباحث آن مسلط شود.

اگر این متن برای شما مفید بود و تصور می‌کنید، می‌تواند برای فرد دیگری نیز مفید باشد، برای آن فرد ارسال کنید. همچنین در وبسایت و کانال [تلگرام](#) فینسوف می‌توانید سایر مطالب بنده را مطالعه کنید.

در پایان اگر محتوای متن برای شما مفید بود این [لینک](#) رفته و من را به یک فنجان قهوه مهمان کنید.